



ورزش و همگرایی ملی (مطالعه رفتار هواداران باشگاه فوتبال تراکتورسازی تبریز)

فاطمه گلابی^{۱*}، مهدی حمیدی شفیق^۲

تاریخ تصویب: ۹۸/۱۲/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۷/۳۰

چکیده

فوتبال به منزله پرطرفدارترین رشته ورزشی جهان، بیش از رشته‌های دیگر محملی برای بروز ملی‌گرایی ورزشی است. موفقیت تیم‌های ملی فوتبال در میادین بین‌المللی منجر به افزایش همگرایی ملی می‌شود و هر شکست، در میادین جهانی، غرور ملی را جریحه‌دار می‌کند. این مقاله به بررسی نقش باشگاه فوتبال تراکتورسازی تبریز در ایجاد همگرایی ملی اختصاص دارد. روش تحقیق، از نوع روش کیفی و شیوه کار، پدیدارشناسی است که به توصیف واضح دیدگاه مردم از یک پدیده و بیان تجربه زیسته آنها می‌پردازد. برای انجام این تحقیق، مصاحبه با ۶۰ نفر از هواداران تراکتورسازی انجام گرفته است. شیوه نمونه‌گیری هدفمند و ادامه تا رسیدن به اشباع نظری بوده است. در این تحقیق، سه تیپ از هواداران تیم تراکتورسازی مورد شناسایی قرار گرفت: هواداران عادی، هواداران پرشور و فعالین قومی. تفسیر هواداران عادی از این تیم در تضاد با همگرایی ملی قرار ندارد، هواداران پرشور به نمادسازی قومی از این باشگاه فوتبال دامن می‌زنند، اما در نهایت این نمادسازی قومی، در تعارض با همگرایی ملی قرار ندارد، اما فعالین قومی با نمادسازی قومی، به دنبال افزایش زمینه‌های واگرایی هستند.

کلید واژه‌ها: تراکتورسازی تبریز، فوتبال، ملی‌گرایی ورزشی، همگرایی ملی، هواداران، هویت قومی، هویت ملی .

Email: f.golabi@gmail.com

۱. دانشیار گروه آموزشی علوم اجتماعی دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه

تبریز، تبریز، ایران*

Email: mehdihamidishafigh@gmail.com

۲. کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

مقدمه

ورزش در حوزه مطالعات اجتماعی به عنوان پدیده اجتماعی که کنش متقابل مشارکت کنندگان اعم از ورزشکاران، مربیان، هواداران و سازمان‌های اجتماعی درگیر را به همراه دارد؛ و همچنین به عنوان نوعی تولید دانش علمی در جهت تفسیر، فهم، تبیین الگوهای رفتار انسانی و حل مسائل اجتماعی قابل بررسی است. پس «ورزش بیان نظام اجتماعی، فرهنگی و تصویری از نظام ارزشی و هنجاری جامعه است که در آن ورزش انجام می‌شود، ورزش بازتاب بحران‌های اجتماعی، گرایش‌ها، مدها، شیوه‌های نگرش و ... در یک جامعه است. خلاصه هر چیزی که در جامعه است، در ورزش نیز وجود دارد. ورزش دنیای کوچک شده جامعه است» (ویس، ۱۳۸۹: ۱۶).

در ورزش عشق به تیم تبدیل به میهن دوستی و دفاع از خاک وطن می‌شود. ورزش، اجراءکننده، یکی از هفت وظیفه اثبات هویت و موجد روح جمعی است و مردم را به شیوه‌ای متحد برای دستیابی به اهداف مشترک، متشکل می‌کند (خلجی و دیگران، ۱۳۸۶: ۶۲). توانایی ورزش در بسیج عمومی و تهییج احساسات، بهره‌گیری از آن جهت که توسعه اقتصادی، تبلیغات رسانه‌ای و ایجاد مشروعیت، ملت‌سازی و همگرایی ملی جذابیت‌های ویژه دیگری هستند که حکومت‌ها را در توجه به ورزش ناگزیر ساخته است (فاضلی، ۱۳۹۱: ۱۵۵) ورزش نقش مهمی در بر ساخته شدن ملت‌ها و هویت‌های ملی دارد. در طول جنگ سرد، نمونه‌های متعددی از رقابت‌های ورزشی، همچون مسابقات هاکی بین آمریکا و شوروی، به نوعی نمود جنگ دولت‌ها در میدان ورزش بود. رقابت‌های ورزشی بین دولت‌ها، نیروی ناسیونالیسم را برمی‌انگیزد و تصاویر ذهنی مبتنی بر مرزهای ملی را تقویت می‌کند (زرگر، ۱۳۹۴: ۱۶).

امروزه دیگر نمی‌توان، ورزش را به مجموعه‌ای از کنش‌های بدنی و فیزیکی تقلیل داد و و از پیوند ویژه آن با جامعه، فرهنگ، سیاست و اقتصاد غافل شد. یکی از این ابعاد مهم که مورد مطالعه جامعه‌شناسان قرار گرفته است، پیوند میان ورزش و سیاست و به خصوص نقش و جایگاه ورزش حرفه‌ای در تقویت ملی‌گرایی است. ورزش حرفه‌ای که خود با قوانین و قواعد مشخص دنبال می‌شود، نظم و اتحاد را در درون یک جامعه تقویت می‌کند و نقش مهمی در بر ساخته شدن ملت‌ها، دولت‌های ملی و هویت ملی دارد. همچنان که موفقیت و پیروزی تیم‌های ورزشی در عرصه‌های بین‌المللی، با غرور ملی، افتخار، شکوه و کسب اعتبار و پرستیژ، برای یک کشور و ملت در ارتباط است (زرگر، ۱۳۹۴: ۱۵-۱۶).

ورزش در جامعه مدرن، این امکان را فراهم کرده است که، افراد فارغ از طبقه، مذهب، جنسیت و قومیت حول هدفی واحد که هواداری از یک تیم ورزشی، در میادین داخلی و بین‌المللی است، متحد شوند. در واقع، میادین ورزشی، بستری مساعد برای رقابت نمادین ملت‌ها، خارج از میدان جنگ و عرصه مذاکرات سیاسی فراهم می‌کند. دولت‌های مدرن با استفاده از ورزش می‌توانند، وحدت و تمایز ملی خویش را تثبیت نموده و در عرصه‌های بین‌المللی نیز با استفاده از نمادهای فرهنگی همچون سرود ملی، پرچم، تمبر و نیروهای ورزشی درصد نمایش فردیت کشور خویش برمی‌آیند. طبق تحقیق شاهین^۱ و همکاران (۲۰۱۰)، ورزش باعث تقویت هویت ملی، وحدت ملی، غرور ملی، ملی‌گرایی و ادغام اقلیت‌ها می‌شود و سیاستمداران برای تقویت وحدت ملی و ادغام اقلیت‌ها از آن استفاده برده‌اند (حشمت‌زاده و اکرمیان، ۱۳۹۴: ۲۱).

مطالعه آلابارسز^۲ (۱۹۹۹) در آرژانتین نشان می‌دهد، فوتبال و موفقیت‌های تیم ملی فوتبال این کشور در عرصه بین‌المللی باعث شده، هویت ملی در این کشور تقویت و سیاهان، سرخ‌پوستان و نیز مهاجران با همسایگان شهریشان با یکدیگر متحد شوند. در مورد ایران، برخی از جامعه‌شناسان عقیده دارند، در طی سال‌های اخیر، به جز فوتبال، فقط دو مسئله اعتراض ملی به تحریف نام خلیج فارس توسط مجله نشنال جئوگرافیک^۳ و حمایت ملی از حق برخورداری از انرژی هسته‌ای، توانسته است، این سطح از همگرایی ملی ایرانیان را به نمایش بگذارد. مسابقات مختلف و ادواری فوتبال، در سطح باشگاهی، ملی،

1. Şahin et al
2. Alabarces
3. National Geographic

قاره‌ای و جهانی و به خصوص موفقیت‌های تیم ملی فوتبال در میادین جام جهانی توانسته است، تا ایرانیان را علی‌رغم همه تفاوت‌های قومی و حتی ایدئولوژیک، کنار هم قرار دهد (هاشمی و جوادی یگانه، ۱۳۸۶: ۱۱۳).

برخی جامعه‌شناسان، فوتبال را درخور توجه‌ترین پدیده بشری در عصر کنونی می‌نامند و حتی این ادعا را پیش کشیده‌اند، که در جوامع عرفی، فوتبال جایگزین مذهب شده است. ریل^۱ مسابقات سوپر بال را مناظر اسطوره‌ای خوانده و عقیده دارد که در جوامع غیردینی، ورزش، جای خالی مذهب را پر کرده است و آسایرگر^۲ در تکمیل این ادعا اضافه می‌کند که به نظر وی فوتبال حرفه‌ای از خیلی جهات، شبیه مذهب است (آزادارمکی، ۱۳۸۱: ۸) فوتبال به علت گستردگی فوق‌العاده، تعداد بی‌شمار ورزشکاران و تماشاچیان، سرمایه‌گذاری‌های کلان مالی و پوشش وسیع رسانه‌ای، عرصه بسیار فراتری از دیگر ورزش‌ها کسب کرده است و جام جهانی فوتبال که هر ۴ سال یک‌بار برگزار می‌شود، بزرگ‌ترین و فراگیرترین پدیده ورزشی جهانی است (اخوان کاظمی و شاه قلعه، ۱۳۹۲: ۱۲۵).

هیر و دانسی^۳ (۱۹۹۹)، در تبیین ارتباط فوتبال و هویت ملی معتقدند وقتی فوتبال در کشوری محبوبیت ملی کسب کند، موفقیت یا شکست آن در میادین بین‌المللی، به طور معناداری بر هویت ملی تأثیر می‌گذارد. پولی^۴ (۱۹۹۸)، در تبیین این ارتباط معتقد است، فوتبال انتخابی ملی‌گرایانه و نماد تفاوت ملی است و بر این اساس است که پیوند نزدیکی بین فوتبال و هویت ملی وجود دارد (همان منبع، ۱۲۳).

فوتبال محبوب‌ترین ورزش ایران است و در نتیجه برد و باخت‌های آن در بعد ملی، به‌ویژه در میادین بسیار مهم بین‌المللی، بر روی مردم تأثیرگذار است. در طی سال‌های اخیر که فشارهای سیاسی بر سر مسئله هسته‌ای ایران و تحریم‌های بین‌المللی بیشتر شده است، هرگونه شکست و پیروزی تیم‌های ورزشی بر همبستگی و هویت ملی ایرانیان اثرگذاری بیشتری پیدا کرده است. دو پیروزی تاریخی در برابر استرالیا برای صعود به جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه و آمریکا در طی رقابت‌های جام جهانی، واکنش‌های پرشور عمومی، مردم ایران را در پی داشت و جشن‌های گسترده ملی در سراسر ایران، پیوند پررنگ هویت و ملیت را با این ورزش نشان داد (اخوان کاظمی و شاه قلعه، ۱۳۹۲: ۱۳۰). در این میان، رقابت‌های ملی تنها عرصه بازی‌های فوتبال نیست و به نظر می‌رسد در جوامعی که دارای گسل‌های قومی، مذهبی و زبانی فعال هستند، رقابت تیم‌های باشگاهی نیز از اهمیت فراوانی برخوردار شوند. اگر تیم‌های فوتبال، بر روی مرزها و شکاف‌های واقعی یا تصویری اجتماعی قومی، مذهبی و زبانی قرار گیرند، نه تنها به حفظ و ارتقاء انسجام اجتماعی یاری نخواهند رساند، بلکه به بستری فعال برای عوامل واگرا و یا ایجاد نفرت‌های قومی و مذهبی تبدیل خواهند شد. تیم‌های ملی یا باشگاهی با تأکید بر هویت‌های فروملی، زمینه را برای غیریت‌سازی‌های مختلف در درون یک جامعه فراهم می‌آورند و اگر جامعه‌ای به دلایل داخلی و خارجی دارای پتانسیل‌های واگرایی باشد، فوتبال می‌تواند تسریع‌کننده فروپاشی اجتماعی و حتی سرزمینی باشد؛ کشورهای حوزه بالکان، به‌ویژه یوگسلاوی سابق و اسپانیا مثال‌های آشکاری در این زمینه هستند (فاضلی، ۱۳۹۱: ۱۶۶).

ورزش همان‌گونه که می‌تواند، در تحکیم هویت ملی و پیشرفت ملت‌سازی در دولت‌های مختلف تأثیر مثبتی داشته باشد، در مقابل می‌تواند، در خدمت برخی از خرده‌هویت‌ها و گروه‌های قومی به‌ویژه آنهایی که به دنبال ترسیم سرنوشت مجزا برای خود هستند، قرار بگیرد. در چنین وضعیتی، می‌توان گفت که کارکرد ورزش می‌تواند، پارادوکسیکال یا متناقض باشد، اگر یک دولت چندقومی نتواند، به‌خوبی از آن در جهت تحکیم وفاداری‌های ملی و تقویت هویت ملی واحد استفاده کند، امکان دارد که ناسیونالیسم‌های قومی بدان دست یازند و از آن در جهت رسیدن به خواست‌های خود بهره ببرند. در بسیاری از جوامع، به‌ویژه در جهان سوم، برخی از گروه‌های قومی جدایی‌طلب، از ورزش جهت تعقیب خواست‌های جدایی‌طلبانه استفاده می‌کنند و ناسیونالیسم قومی‌شان را در مقابل ناسیونالیسم ملی تحریک می‌کنند. در این وضعیت ورزش، کارکرد هویت‌سازی برای یک گروه قومی پیدا می‌کند و از آن در جهت تقویت و تحکیم پیوندهای قومی و خودنمایی در برابر هویت کلان ملی استفاده

1. Real
2. Asa Berger
3. Hare and Dauncey
4. Polly

می‌شود. بنابراین کارکرد ورزش در سیاست هویت و ملت‌سازی به یک شکل نیست و باید نسبت به بروز محلی‌گرایی و قومیت‌گرایی در ورزش احتیاط کرد و آن را در جهت تقویت وفاداری ملی به کار جست (زرگر، ۱۳۹۴: ۲۰-۱۹).
برخی از جامعه‌شناسان ورزش در مورد نسبت فوتبال و هویت‌یابی قومی، دیدگاه متفاوتی دارند. به‌نظر آنها، باشگاه‌های ورزشی که هویت قومی خاصی را نمایندگی می‌کنند، نه تنها عامل تشدید درگیری‌ها و تعارضات قومی و نژادی نیستند، بلکه اتفاقاً شکاف‌های قومی جامعه را، تلطیف می‌کنند. «تشکیل تیم‌های ورزشی قومی، سد راه تعامل و همگرایی نیست، برعکس محیطی کنترل‌شده و مناسب برای تبادلات بین فرهنگی است، و موجب می‌شود، نژادها و اقوام مختلف برخورد مناسب‌تری با هم داشته باشند.» (بلانچارد، ۱۳۸۷: ۴۲۰).

در فوتبال باشگاهی ایران، با حضور دوباره باشگاه فوتبال تراکتورسازی در لیگ برتر در سال ۱۳۸۸، شاهد جلوه‌های بارز از بروز رگه‌هایی از ناسیونالیسم منطقه‌ای و محلی‌گرایی ورزشی در این تیم بودیم. تا قبل از این تاریخ، این تیم فوتبال در زمره تیم‌های پرتعداد شهرستانی بود و بیشتر هواداران آن به‌خاطر تعلقات منطقه‌ای و شهری از آن حمایت به‌عمل می‌آوردند، اما در بازگشت دوباره این تیم به سطح اول فوتبال باشگاهی ایران، داستان فرق کرد. اگر تا قبل از آن، عمده شعارهای هواداران این تیم مانند دیگر هواداران تیم‌های باشگاهی فوتبال ایران به زبان فارسی بود، پس از صعود به لیگ برتر شعارهای جدید ورزشی ترکی جایگزین آنها شد. در کنار شعارهای ورزشی ترکی، شعارهای غیرورزشی این هواداران و اقدامات آنها در ورزشگاه‌ها و خارج از آن و شبکه‌های مجازی، که عمدتاً متمرکز بر مسئله هویت قومی در آذربایجان و برخی از مطالبات مشخص فرهنگی و زبانی نظیر حق تحصیل به زبان مادری و یا حتی حمایت از دریاچه ارومیه بود، نشان می‌داد، تلاش‌هایی برای نمادسازی قومی از این تیم در جریان است و این تیم باشگاهی فوتبال، از منظر آنها فراتر از یک باشگاه ورزشی است. از این‌رو، هواداران این تیم، آن را با بارسلونا مقایسه می‌کنند و به این تیم عنوان «بارسلون آذربایجان» را داده‌اند.

برخی جامعه‌شناسان هم ضمن اشاره به برخی از شعارها و اقدامات ساختارشکنانه هواداران این تیم در طی سال‌های گذشته، این مسئله را از جنبه تعارض آن با همگرایی ملی و هویت ملی ایرانی، مورد توجه و بررسی قرار داده‌اند. تیم فوتبال تراکتورسازی تبریز از جمله مواردی است، که به‌دلیل دال‌های متعدد، به بستری برای طرح اهداف واگرایانه جریان‌های نژادگرای پان‌ترکیست تبدیل شده و آنها می‌کوشند، تا از این تیم برای بسط گفتمان قوم‌گرایی بهره‌برداری کنند ... جریان پان‌ترکیست به‌دلیل آگاهی از ظرفیت‌های فوتبال درصدد آن است، تا از این تیم، به مثابه ابزاری برای مطرح‌سازی، هویت آذری در ایران به‌عنوان هویت مقاومت، (در مقابل هویت ملی)، بهره بگیرد و رابطه «ما»ی آذری، را با «ما»ی ملی را، رابطه‌ای از جنس تضاد معرفی کند (فاضلی، ۱۳۹۱: ۱۶۶ و ۱۶۹).

در ایران یکی از کارویژه‌های اساسی فوتبال جذب اقوام و اقلیت‌های مذهبی در جامعه ملی است. واکنش پرحرارت اقوام ایرانی مانند کردهای ایران در حمایت از دو تیم برجسته پایتخت در جریان شهرآوردها و دودستگی آنها حول محور دو رنگ آبی و قرمز، در حمایت از یکی و مشاجره با طرفداران تیم مقابل در جریان بازی‌ها در تهران، نشان از سیطره تعلقات فوتبالی در سطح باشگاه‌های برتر کشور در برابر تعلقات منطقه‌ای و قومی است و شواهد دیگر آن را می‌توان در حضور بازیکنانی از اقلیت‌های مذهبی در تیم ملی ایران، جستجو کرد (هاشمی و جواد‌یگانه، ۱۳۸۶: ۱۱۳). در واقع فوتبال همچنان که در سیاست هویت می‌تواند عامل ادغام و همگرایی باشد، در جوامع چندفرهنگی و متکثر از لحاظ قومی می‌تواند چهارچوبی مطمئن برای بیان هویت قومی و نمایش تمایزهای قومی و نژادی هم باشد. باشگاه‌های فوتبال یکی از ابزارهای اصلی در بیان این هویت‌های طبقاتی، قومی، مذهبی، منطقه‌ای یا شهری است و برای طرفدارانی که از پس‌زمینه شکاف‌های طبقاتی، قومی و مذهبی آگاه‌اند، این نمادسازی قومی در قالب شعارها و سرودهای رسمی، پرچم‌ها، پیراهن‌ها و دیگر نمادهای باشگاه به نمایش گذاشته می‌شود. نکته مهم این است که طرفداری یک مفهوم انتخابی است، یعنی هم‌چنان که طرفداری از تیم ملی، از شاخص‌های اصلی ملی‌گرایی رسمی است، طرفداری از یک تیم باشگاهی فوتبال هم می‌تواند نمادی از بر ساخت

هویت قومی و ملی‌گرایی از نوع قومی باشد که در تضاد با قرائت از هویت رسمی کشور، قرار دارد (راجرز و راک وود، ۲۰۰۷: ۵۹).

فوتبال امروزه در متن معادلات هویت‌ساز دنیای معاصر قرار دارد و همچنان که می‌تواند در ایجاد انسجام و همگرایی ملی مؤثر باشد، از سویی دیگر می‌تواند، به هویت‌های فروملی و به‌طور مشخص هویت قومی، منطقه‌ای و محلی دامن بزند. در ایران اگرچه یکی از کارویژه‌های فوتبال جذب اقوام در جامعه ملی است، اما در طی چندسال اخیر در رقابت‌های باشگاهی فوتبال ایران شاهد حضور باشگاه‌های فوتبالی هستیم که هواداران آنها به‌خاطر منشاء قومی و منطقه‌ای از آنها حمایت به‌عمل می‌آورند. تیم گهر درود سیرجان، فولاد خوزستان، استقلال خوزستان، تراکتورسازی تبریز، قشقایی شیراز و سردار بوکان از جمله این تیم‌های باشگاهی هستند. در این میان مهم‌ترین نماد باشگاه‌های فوتبال قومی در ایران، تیم تراکتورسازی تبریز است که در سایه حمایت مردم آذربایجان و ترک‌های ایران، در زمره پرتعدادترین تیم‌های فوتبال ایران قرار دارد.

پس از صعود این تیم به لیگ برتر در سال ۱۳۸۸ و مسائل و حواشی این تیم و هواداران آن، تحقیقات و اظهارنظرهایی از طرف مفسران فوتبالی و حتی برخی از جامعه‌شناسان در مورد این باشگاه فوتبال و عملکرد هواداران آن و نسبت این باشگاه فوتبال با هویت ملی صورت گرفته است. بیشتر این تحقیقات از جنبه منفی به ارتباط بین حضور این باشگاه فوتبال و هواداران آن با هویت ملی و همگرایی ملی پرداخته‌اند. در بیشتر این تحقیقات به نقش عوامل تجزیه‌طلب در هدایت هواداران این تیم و اقدامات، شعارها و رفتارهای ساختارشکن و تجزیه‌طلبانه آنها اشاراتی صورت گرفته است و این اقدامات برخلاف همگرایی ملی قلمداد شده است. اگرچه نمی‌شود منکر برخی از این اقدامات و شعارهای ساختارشکنانه و تجزیه‌طلبانه و تنش‌های قومی ایجاد شده، پس از حضور این تیم در لیگ برتر شد، اما به‌نظر می‌رسد که بیشتر این محققان با توجه به عدم آشنایی با جامعه مورد مطالعه و زمینه‌های فرهنگی متفاوت آن از درک پیچیدگی‌های این مسئله باز مانده‌اند و به نتایج تقلیل‌گرایانه و ساده‌انگارانه بسنده کرده‌اند.

در این تحقیق تلاش می‌شود تا با فهم جهان زیسته و معنای ذهنی هواداران تیم فوتبال تراکتورسازی تبریز از این تیم و نسبت آن با هویت قومی و ملی، از هرگونه قضاوت یک‌جانبه و تقلیل‌گرایانه اجتناب شود. بنابراین بر اساس آنچه گفته شد سه پرسش اساسی مطرح می‌شود:

- درک هواداران تیم فوتبال تراکتورسازی تبریز از این تیم چگونه است؟
- آیا می‌توان بر اساس احساسات و ذهنیات هواداران تقسیم‌بندی مشخصی بین آنها انجام داد؟
- این گروه بندی چه نتایج و پیامدهای احتمالی می‌تواند در جامعه به همراه داشته باشد؟

روش‌شناسی پژوهش

رویکرد کلی تحقیق در این مقاله کیفی و روش مورد استفاده روش پدیدارشناسی است که از روش‌های معتبر در زمینه تحقیقات کیفی است. رویکردی که برای مطالعه پدیده‌ها در شکل طبیعی خودشان به‌کارگرفته می‌شوند، و پژوهشگر هیچ فرضیه‌ای از قبل تعیین شده‌ای در زمینه موضوع مورد مطالعه در دست ندارد. در این پژوهش، هدف بررسی «کیفیت پدیده» مورد مطالعه است، نه کمیّت. در این پژوهش، هدف ما کشف و استخراج، معانی، مفاهیم، تعاریف، علامات، استعارات، توضیحات و ویژگی‌های موضوع مورد مطالعه است.

اولین مرحله و مهم‌ترین مفهوم روش هوسرلی مفهوم اپوخه (تعلیق) است. خلاصه مرحله اپوخه (تعلیق)، این است، که انسان فقط با چیزهایی که بر او ظهور می‌کند سروکار دارد و اگر خود را به‌طور بیهوده مشغول این بحث کند، که در پشت چیزی که ظهور کرده است، جوهری است یا نه؟ و در پی اثبات یا رد آن برآید، عملاً نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. محقق باید نقطه شروع خود را رها کند. باید قبول کند در این مرحله، شناخت از امر متعالی ناممکن است و تظاهر به دانستن

پیش‌داوری صرف است (مورر و کرسول^۱، ۲۰۰۴: ۷). مرحله دوم در روش پدیدارشناسی مرحله ایدیسیون^۲ است که مرحله ذات‌بخشی یا ماهیت‌بخشی گفته می‌شود. در واقع پدیدارشناسی، از مرحله پدیداری محض دوباره مرحله ذاتی باز می‌گردد و درصدد آن بر می‌آید تا با ذات‌بخشی به پدیدارها و خلق مفاهیم کلی، زمینه را برای خلق علم و دانش اجتماعی را فراهم نماید (کرسول، ۲۰۰۷: ۳۵). در مرحله سوم، روش پدیدارشناسی بعد از آن که پدیدارها را معنادار کردیم و مفاهیم کلی ساخته شد، این مسئله مطرح می‌شود که این علوم صوری یا ماهوی چگونه از طریق آگاهی بنیاد پیدا می‌کنند. در واقع، در این مرحله مسئله امر آگاهی مطرح می‌گردد، از سوی دیگر، دست‌یابی به عینیت توصیفات، نیز در این مرحله انجام می‌گیرد. عینیت یافتن این آگاهی برای هوسرل تنها در چهارچوب روابط بین‌الذات‌ها یا درون سوژه‌های آگاه (کنشگران صاحب‌تجربه) و بر اساس روش همدلی صورت می‌گیرد. فرهنگ بیگانه برای من و برای کلیه کسانی که با من اشتراک فرهنگی دارند از طریق نوعی تجربه از دیگری، نوعی همدلی با انسانیت فرهنگی بیگانه و فرهنگ آنها دسترس پذیر است و این نوع همدلی نیز باید مورد پژوهش‌های قصدمندانه قرار بگیرد (هوسرل، ۲۰۰۳: ۱۳۸۲).

رویکرد پژوهشی تحقیق حاضر مبتنی بر استراتژی پدیدارشناسی تجربی موستاکاس است. این رهیافت مبتنی بر پدیدارشناسی متعالی هوسرلی است و با توجه به وجود رویه گام‌به‌گام و سامان‌مند که با اصلاحاتی که موستاکاس انجام داده، یک روش معتبر به‌شمار می‌آید. استراتژی تحقیق موستاکاس کمتر بر تعبیر و تفسیر از سوی محقق متکی است و بیشتر بر توصیفات از تجارب مشارکت‌کنندگان استوار است. موستاکاس، بر یک مفهوم اساسی از هوسرل یعنی تعلیق (اپوخه) متمرکز است، که در آن محقق تجارب پیشین خود را تا جایی که ممکن است به‌کنار می‌نهد و این کار را برای خلق فضایی تازه در مورد پدیده مورد بررسی انجام می‌دهد. بنابراین معتالی بودن، یعنی این که چیزی را از نو درک کنیم؛ آن‌چنان که گویی برای بار اول درک شده است (موستاکاس^۳، ۱۹۹۴: ۲۴).

این استراتژی که به‌وسیله موستاکاس تشریح شده است، شامل تعیین پدیده مورد مطالعه، تعلیق تجارب محقق، گردآوری داده‌ها از کسانی که پدیده موردنظر را تجربه کرده‌اند، است. سپس محقق به تحلیل داده‌ها و تقلیل اطلاعات به گزاره‌ها و عبارات مهم می‌پردازد و این گزاره‌ها را باهم ترکیب می‌نماید. متعاقب این اقدام محقق به بسط توصیفی متنی (محتوایی) از تجارب اشخاص درگیر در موضوع می‌پردازد. همچنین توصیفی ساختاری از تجارب آنان، چگونگی تجربه آن بر حسب شرایط، موقعیت‌ها و محتوا می‌پردازد و در پایان به ادغام و تلفیق ترکیبی از توصیفات محتوایی و ساختاری برای دست‌یابی به جوهره کلی از تجربه مورد نظر می‌پردازد (کرسول، ۲۰۰۷: ۶۰).

در مورد نوع پرسش در تحقیق پدیدارشناسی از مشارکت‌کنندگان دو سؤال گسترده و عمومی پرسیده می‌شود: در مورد پدیده موردنظر چه تجربه‌ای دارید؟ چه زمینه یا وضعیتی نوعاً بر تجربه شما از پدیده موردنظر تأثیرگذار است؟ که شامل پرسش‌هایی از «چه» و «چگونه» می‌شود. در واقع اصلی‌ترین پرسش هر پدیدارشناس عبارت است از: شیوه تجربه نمودن یک پدیده چیست؟ پرسش‌های «چه» در تحقیق پدیدارشناسی عبارت است از: جوهره و ماهیت پدیده موردنظر چیست؟ چه احساسی درباره آن پدیده دارید؟ تفکر شما در ارتباط با آن چیست؟ چه معنایی در خصوص احساس شما نسبت به پدیده شکل گرفته است؟ (واندرستوپ^۴، ۲۰۰۹: ۲۰۶). ابزار گردآوری داده‌ها در پدیدارشناسی، عموماً مصاحبه‌های نیمه‌ساختمند است. تحلیل داده‌های پدیدارشناسی از راه تقلیل گزاره‌های معنادار به درون تم‌ها و سپس نگارش توصیفات متنی و ساختاری صورت می‌پذیرد.

برپایه داده‌های حاصل از سؤالات اول و دوم تحقیق، تحلیل‌گران به بررسی داده‌ها مانند رونوشت مصاحبه‌ها می‌پردازند و به برجسته‌سازی گزاره‌های مهم و عبارات مهم فراهم‌کننده چگونگی شکل‌گیری تجربه مشارکت‌کنندگان در خصوص پدیده می‌پردازند. موستاکاس این گام را افقی‌سازی (ارزش برابر گزاره‌ها) می‌نامد. سپس محقق به توسعه دسته‌ها و خوشه‌هایی از

1. Morer & Creswell
2. Ideation
3. Moustakas
4. Vanderstoep

معانی از درون گزاره‌های مهم و با معنا به شکل تم می‌پردازد. تعیین حدود افق‌ها به عنوان کیفیت‌های لایت‌نیر و ثابت و دسته‌های غیر تکراری و غیرهمپوشان، سازنده تم‌های دارای اهمیت است.

این گزاره‌های با معنا و تم‌ها سپس برای نگارش توصیفی از تجارب مشارکت‌کنندگان (توصیف محتوایی) مورد استفاده قرار می‌گیرد. سپس ایجاد انسجام میان توصیفات محتوایی فردی در درون یک توصیف محتوایی کلی صورت می‌گیرد. تحلیل‌گران همچنین به نگارش توصیفی از متن و محتوای مؤثر بر چگونگی شکل‌گیری تجربه مشارکت‌کنندگان از پدیده می‌پردازند، که توصیف ساختاری نامیده می‌شود. خوشه‌بندی کیفیت‌های ساختاری به درون تم‌ها، به معنای توسعه تم‌های ساختاری است. محقق از راه ادغام و یکپارچه‌سازی توصیفات محتوایی و ساختاری، به نگارش توصیفی جامع (مرکب از تم‌های محتوایی و ساختاری) که جوهره پدیده را عیان می‌سازد، می‌پردازد؛ که ساختار الزامی یا جوهر نامیده می‌شود (اعرابی و بودلایی، ۱۳۹۰: ۳-۴۱).

برطبق استراتژی تحقیق پدیدارشناسانه، پیش‌فرض‌های ذهنی احتمالی در درون پیرانتز (اپوخه) قرار گرفته‌اند. برای کشف معناهای ذهنی هواداران تیم فوتبال تراکتورسازی تبریز، از ۶۰ نفر از این هواداران در این مورد سؤال شده است، تا با ثبت تجربیات مشترک آنها، جوهره این پدیده، آشکار شود. در این نمونه‌گیری هدفمند تلاش شده، تا مصاحبه‌شوندگان دارای بیشترین تفاوت باشند. در نمونه‌گیری و انتخاب نمونه‌ها از شیوه اشباع نظری استفاده شد، یعنی مصاحبه‌ها تا جایی ادامه یافتند، که مضمون جدیدی از آنها استخراج نشد. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها با روش کلایزی، ابتدا تمامی مکالمه‌های ضبط شده به متون نوشتاری تبدیل شدند. سپس کلیه یادداشت‌های میدانی و نوارهای پیاده شده مورد بازبینی مجدد قرار گرفتند. در این مرحله سعی شد، که با مرور مکرر داده‌ها دیدی کلی نسبت به اطلاعات جمع‌آوری شده پیدا شود. در مرحله بعدی با استفاده از راهبرد جمله به جمله، عبارت‌های مهم و مرتبط با موضوع مشخص شدند. نتیجه این مرحله شناسایی ۴۵ کد کلیدی بود. در مرحله بعد با حذف موارد تکراری و ادغام موارد مشابه، عبارت‌های استخراج شده، در قالب عبارت‌های معنادار طبقه‌بندی گردیده است.

یافته‌های پژوهش

بر اساس مصاحبه‌های به عمل آمده با هواداران تیم فوتبال تراکتورسازی ۱۸ عبارت معنادار به دست آمده که در جدول شماره ۱ به نمایش درآمده است:

جدول ۱: تجربه‌های هواداران از باشگاه فوتبال تراکتورسازی تبریز

عبارات	تجربه‌های به دست آمده از هواداران تیم فوتبال باشگاه تراکتورسازی تبریز
۱	تراکتورسازی باشگاه فوتبال قدیمی و پرطرفدار شهر تبریز است.
۲	تراکتورسازی هم یک نماد قومی است و هم یک باشگاه فوتبال.
۳	تراکتورسازی نماد یک ملت (ترک‌ها و آذربایجانی‌ها) است، نه یک باشگاه فوتبال.
۴	از برد و پیروزی‌های تراکتور احساس غرور می‌کنم، چون متعلق به شهر من است.
۵	برد و پیروزی تراکتور باعث ایجاد غرور و افزایش اعتبار و وجهه ما ترک‌ها در ایران می‌شود.
۶	برد و پیروزی تراکتور، باعث ایجاد غرور ملی می‌شود، پیروزی ما ترک‌ها برابر آنها (فارس‌ها)
۷	مخالف شعارهای سیاسی در استادیوم‌های ورزشی هستیم، این یک مسابقه فوتبال است.
۸	شعارهای ترکی و مطالبات فرهنگی و زبانی بله، شعارهای ساختار شکنانه نه، اولویت با فوتبال است.
۹	ما برای طرح مطالبات فرهنگی، زبانی و سیاسی و اعتراض به تبعیض موجود به استادیوم می‌آییم.
۱۰	تراکتور همه ما را (اهالی آذربایجان) حول موفقیت این تیم متحد کرده است.



۱۱	تراکتور نماد آذربایجان و ترک‌های ایران است و به اعتبار و وجهه ما افزوده است.
۱۲	تراکتور فرصتی است برای افزایش خودآگاهی ملی آذربایجانی‌ها و ترک‌های ایران.
۱۳	تبعیض در فوتبال ایران به نفع چند تیم خاص وجود دارد، این فقط علیه تراکتور نیست.
۱۴	تبعیض در فوتبال ایران به نفع چند تیم خاص وجود دارد، اما در قضیه تراکتور برخی مسائل عامدانه است.
۱۵	آنها (فارس‌ها) نمی‌توانند موفقیت و قهرمانی ما را ببینند، ما همیشه در ایران با این تبعیض مواجه هستیم.
۱۶	وقتی مورد توهین قرار می‌گیریم، حتماً لازم نیست در واکنش ما هم توهین کنیم.
۱۷	برخی شعارها در واکنش به توهین‌های طرف مقابل است، ما باید واکنش دهیم، اما در زمین فوتبال.
۱۸	آنها (فارس‌ها) همیشه ما را مورد توهین قرار می‌دهند و ما (ترک‌ها) باید به شکل متقابل پاسخ دهیم.

از این ۱۸ عبارت معنادار که بیان تجربه زیسته هواداران این تیم از پدیده تراکتورسازی است، می‌توان سه خوشه استخراج کرد، که از یک ماهیت مشابه برخوردارند. این سه تیپ از هواداران تیم فوتبال تراکتور به ترتیب متأثر از ناسیونالیسم قومی، منطقه‌گرایی در تلفیق با ناسیونالیسم قومی و علایق فوتبالی در تلفیق با منطقه‌گرایی است. در این میان، فعالین قومی معرف تیپ اول، طرفداران پرشور (تیفوسی) تراکتور معرف تیپ دوم و هواداران عادی فوتبالی، این تیم معرف تیپ سوم هستند که به صورت مشروح و مفصل در مورد این تیپ‌های متفاوت از سبک و سیاق هواداری تیم فوتبال تراکتور و نوع تجربه و فهم آنها از این پدیده و نسبت آن با همگرایی ملی بحث می‌شود.

جدول ۲: خوشه‌های استخراج شده و تقسیم‌بندی تیپ‌های هوادار فوتبال تیم تراکتورسازی

فعالین قومی	طرفداران پرشور (تیفوسی)	هواداران عادی فوتبالی
ناسیونالیسم قومی و ملی‌گرایی ورزشی قومی	منطقه‌گرایی و ناسیونالیسم قومی	تعلقات فوتبالی و منطقه‌گرایی
تراکتورسازی نماد یک ملت (ترک‌ها و آذربایجانی‌ها) است، نه یک باشگاه فوتبال. برد و پیروزی تراکتور باعث ایجاد غرور ملی می‌شود، پیروزی ما (ترک‌ها) برابر آنها (فارس‌ها).	تراکتورسازی هم یک نماد قومی است و هم یک باشگاه فوتبال. برد و پیروزی تراکتور باعث ایجاد غرور و افزایش اعتبار و وجهه ما ترک‌ها در ایران می‌شود.	تراکتورسازی باشگاه فوتبال قدیمی و پرطرفدار شهر تبریز است. از برد و پیروزی‌های تراکتور احساس غرور می‌کنم، چون متعلق به شهر من است. مخالف شعارهای سیاسی در استادیوم‌های ورزشی هستم، این یک مسابقه فوتبال است. تراکتور همه ما را (اهالی آذربایجان) حول موفقیت این تیم متحد کرده است.
ما برای طرح مطالبات فرهنگی، زبانی و سیاسی و اعتراض به تبعیض موجود به استادیوم می‌آییم.	شعارهای ترکی و مطالبات فرهنگی و زبانی، بله، شعارهای سیاسی ساختارشکنانه نه، اولویت با فوتبال است.	تبعیض در فوتبال ایران به نفع چند تیم خاص وجود دارد، این فقط علیه تراکتور نیست. وقتی مورد توهین قرار می‌گیریم، حتماً لازم نیست در واکنش ما هم توهین کنیم.
تراکتور فرصتی است برای افزایش خودآگاهی ملی آذربایجانی‌ها و ترک‌های ایران. آنها (فارس‌ها) نمی‌توانند موفقیت و قهرمانی ما را ببینند، ما همیشه در ایران با این تبعیض مواجه هستیم.	تراکتور نماد آذربایجان و ترک‌های ایران است و به اعتبار و وجهه ما افزوده است. تبعیض در فوتبال ایران به نفع چند تیم خاص وجود دارد، اما در قضیه تراکتور برخی مسائل عامدانه است.	
آنها (فارس‌ها) همیشه ما را مورد توهین قرار می‌دهند و ما (ترک‌ها) باید به شکل متقابل پاسخ دهیم.	برخی شعارها در واکنش به توهین‌های طرف مقابل است، ما باید واکنش دهیم، اما در زمین فوتبال.	

هواداران عادی فوتبالی تراکتورسازی

این بخش از هواداران تیم فوتبال تراکتور، به‌خاطر تعلقات فوتبالی و البته منطقه‌گرایی و محلی‌گرایی هوادار این تیم فوتبال شده‌اند. بسیاری از این هواداران از سال‌های پیش و قبل از سال ۸۸ طرفدار این تیم بوده‌اند. محرک و انگیزه اصلی

هواداری‌شان از تراکتور هم به‌جز علایق فوتبالی تأکید بر طرفداری از تیم شهر و منطقه خودشان بوده است. هم اکنون، هواداران عادی فوتبالی تراکتور از نظر تعداد و تأثیرگذاری در فضای استادیوم در حداقل قرار دارند.

برای این دسته از هواداران، همچنان دوگانه ماشین و تراکتور مطرح است و نسبت به تراکتور تعصب و علاقه ویژه‌ای دارند و برای آنها غیرممکن است که کسی بتواند، هم طرفدار تراکتور باشد، هم ماشین‌سازی. از نظر آنها تراکتور یک باشگاه فوتبال قدیمی و پرفرمدار از شهر تبریز است، نه بیشتر و نه کمتر. اگرچه در سال‌های قبلی در ورزشگاه باغشمال، شعار فارسی سر می‌دادند، اما از این‌که شعارهای ترکی جایگزین آنها شده است، احساس خوبی دارند، فقط نسبت به این‌که شعارهای سیاسی و گاه‌آ ساختارشکنانه، رادیکال و تجزیه‌طلبانه در استادیوم سر داده شود، مخالفت دارند. به‌نظر آنها استادیوم جای بازی فوتبال است و نه سیاست و البته عقیده دارند که چنین شعارهایی باعث می‌شود، تا نسبت به تیم تراکتور حساسیت ایجاد شود و در مقابل موفقیت‌های ورزشی آن سنگ‌اندازی شود، به‌همین خاطر هم عموماً در استادیوم هم در این شعارها مشارکت نمی‌کنند. از پیروزی و موفقیت‌های تراکتور احساس غرور به آنها دست می‌دهد، چرا که این تیم نماینده شهر و منطقه آنهاست.

به‌نظر آنها پس از صعود دوباره تراکتور به لیگ برتر در سال ۸۸ این تیم توانسته، یک جو وحدت و همدلی در آذربایجان ایجاد کند و این موفقیت بزرگی است و از این‌که اکثریت مردم آذربایجان از افسار، طبقات و سنین مختلف طرفدار این تیم هستند، اظهار خوشحالی می‌کنند. به عقیده این دسته از هواداران، مهم‌ترین مسئله در مورد تیم فوتبال تراکتور، موفقیت ورزشی این تیم است، که منجر به افزایش اعتبار و وجهه آذربایجان هم می‌شود، پس نباید زیاد روی مسائل غیرفوتبالی و سیاسی مانور داد، چرا که هواداران را از مسئله اصلی منحرف می‌کند. این هواداران با این‌که عقیده دارند که ساختار فوتبال ایران به نفع دو تیم پایتخت یعنی پرسپولیس و استقلال تهران است و فدراسیون همیشه هوای این دو تیم را دارد، اما آن را درد مشترک همه تیم‌های پرفرمدار شهرستانی می‌دانند، به عقیده آنها این تبعیض باید از فوتبال ایران رخت بربندد، چراکه به نفع کل فوتبال ایران است.

از نظر این هواداران اتفاقات فوتبالی، اشتباهات داوری یا تبعیض‌های صورت گرفته علیه تراکتور ریشه در همان ساختار معیوب فوتبال ایران دارد، که فقط روی دو تیم سرخابی پایتخت متمرکز است و البته در سال‌های اخیر تا حدی سپاهان اصفهان هم مورد توجه مسئولین فدراسیون فوتبال ایران قرار گرفته است. آنها نسبت به این مسائل اعتراض دارند، اما در بیشتر مواقع این مسائل را عامدانه نمی‌دانند و این‌که تراکتور را تنها قربانی این مسائل نمی‌بینند. این هواداران به نسل طلایی فوتبال تبریز در دهه ۷۰ و اسامی کریم باقری، سیروس دین محمدی، حسین خطیبی و... اشاره می‌کنند و عقیده دارند که موفق‌ترین تیم ملی فوتبال تاریخ ایران، بیشترین بازیکن ترک و آذربایجانی را داشت که بیشتر آنها از همین فوتبال تبریز معرفی شده بودند و بر همین اساس مدعی‌اند که تقویت تیم‌های فوتبال باشگاهی شهرستانی در ایران به نفع تیم ملی ایران هم خواهد بود. در مورد توهین‌های نژادی یا قومی آن را یک کنش و واکنش نادرست از طرف هواداران تیم‌های مقابل به یکدیگر می‌دانند و عقیده دارند، نباید در مقابل هر توهین، به شکل متقابل دست به توهین زد، بهترین کار پاسخ در زمین است.

یکی از این هواداران می‌گوید: «من از سال ۵۸ هوادار تراکتور هستم و زمانی پرسپولیس تیم دوم بود، همچنان که بسیاری از هواداران ماشین، استقلال تیم دوم‌شان بود، همیشه با هم کل کل داشتیم... تراکتور در شهرستان طرفدار زیاد داشت و ماشین در تبریز... شعارهای ترکی بهتر از فارسی هستند، من که خیلی خوشم می‌آید، شعارهای جدید شور و شوق بیشتری می‌آورند... از شعارهای سیاسی سردر نمی‌آورم، مگر ورزشگاه جای این شعارهاست؟! ما می‌آییم فوتبال ببینیم، زبان مادری و دریاچه اورمیه را باید نماینده مجلس مطرح کند، نه تماشاگر فوتبال. استادیوم جای سیاست‌بازی نیست... البته من هم هویت و فرهنگ خودم را دوست دارم، اصلاً وقتی که این‌ها [عالمین قومی] نبودند، من و امثال من به‌خاطر تعلق به هویت خودمان تراکتوری شدیم، زمان ما همه یا پرسپولیسی بودند یا استقلال‌لی...»

یکی از این هواداران می‌گوید: «شعار سیاسی می‌دهند فضا امنیتی می‌شود، همه اذیت می‌شوند، به خاطر این اذیت‌ها هم کمتر کسی به ورزشگاه می‌آید... مسئله آنها [فعالین قومی] فوتبالی نیست، به فکر سوءاستفاده‌اند، از همه چیز سوءاستفاده می‌کنند، حالا نوبت تراکتور است... تازه فقط زبان مادری یا دریاچه اورمیه نیست، که شعار تجزیه‌طلبانه می‌دهند، سیاست ایجاد می‌شود، بعد نمی‌گذارند، تراکتور موفق شود... تراکتور از وقتی دوباره به لیگ برتر آمده همه را متحد کرده است و این اتحاد بین شهرهای آذربایجان اتفاق خوبی است، این مهم است نه آن شعارهای سیاسی... مهم برای من موفقیت و پیروزی تراکتور است، وقتی می‌برد کل مردم آذربایجان شاد می‌شوند، آن هم وقتی که پرسپولیس و استقلال را می‌بریم، تراکتور به ما اعتبار و وجهه زیادی داده است... تبعیض که هست، در فدراسیون، روزنامه‌های ورزشی، سایت‌های خبری ورزشی و حتی برنامه ۹۰ همه چیز حول و حوش پرسپولیس و استقلال است، البته سپاهان هم در فدراسیون فوتبال خوب لابی دارد، اما ما هم طرفدار هستیم... فقط تراکتور نیست، همه تیم‌های شهرستانی قربانی این تبعیض‌اند... نه بیشتر مواقع عامدانه نیست و فقط علیه تراکتور نیست، شما فولاد را ببینید، ابومسلم، صنعت‌نفت، ملوان و همه تیم‌های سابقه‌دار و طرفدار شهرستانی...»

«مدام می‌گویند که اگر پرسپولیس و استقلال تهران قوی باشند، تیم ملی هم قوی خواهد بود، اما موفق‌ترین تیم ملی تاریخ فوتبال ایران در دوران نسل طلایی فوتبال تبریز در دهه ۷۰ شکل گرفت و بیشترین بازیکن ترک و آذربایجانی را داشت، ما بازیکن‌ساز بودیم در تبریز در دوره واسیلی گوجا... این درست نیست، اتفاقاً تقویت تیم‌های باشگاهی شهرستانی به نفع فوتبال ملی ایران است... در ورزشگاه که همیشه توهین و فحش هست، اما به نظر من این که ما به توهین قومی بکنند، بعد ما هم به آنها واکنش دهیم درست نیست، در فوتبال همه چیز را می‌توان در زمین پاسخ داد، این فکر من است. نمی‌فهمم که چه طور کسی می‌تواند هم طرفدار تراکتور باشد و هم ماشین؟! یا در بازی گسترش و تراکتور بگوید، فرقی نمی‌کند کدام می‌برد! [این هوادار به شعار برخی از هواداران این تیم یعنی: «آذربایجان تیم‌ری، فرق ائلمز ره‌لری (تیم‌های آذربایجان، با هر رنگی، فرقی با هم ندارند)» اشاره می‌کند.] برای من فرق می‌کند. همان سالی که در بازی نفت آن بلا سر ما آمد، قبل از آن در بازی با گسترش فولاد همین شعار را می‌دادند و با این تساوی عملاً کار ما به هفته آخر کشید و آن قضایا که می‌دانید. من می‌خواهم تراکتور ببرد همیشه... خب الان دیگر طرفدار پرسپولیس نیستم و در بازی دیگر تیم‌های تبریزی با تیم‌های دیگر طرفدار آنها هستیم، حتی ماشین‌سازی. اما خب قضیه تراکتور فرق می‌کند، اول تراکتور، بعد دیگران.»

هواداران پرشور (تیفوسی) تراکتورسازی

اصلی‌ترین نماد هواداران پرشور فوتبالی تراکتور، TTTها یا همان تیراختورون تیفوسی طرفدارلاری (طرفداران تیفوسی تراکتور) هستند. آنها منسجم‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین گروه هواداران تراکتورسازی هستند، که سبک خاص منحصر به فردی در تشویق تیم دارند، که در ایران بی‌نظیر است. آنها از دقیقه یک بازی تا پایان ۹۰ و حتی قبل از شروع بازی و پس از اتمام بازی به صورت ایستاده و به شکل ممتد و هماهنگ تیم را مورد تشویق قرار می‌دهند. این الگو و سبک پرشور از هوادارانی در میان تیم‌های خارجی از جمله لیورپول قدمت زیادی دارد و حتی در میان طرفداران فوتبال در شرق آسیا هم می‌توان نمونه‌های مشابه آن را یافت. اما آن‌چنان که از محتوای مصاحبه با چند نفر از اعضای اولیه این گروه به دست آمد، آنها اذعان دارند که بیشتر شعارهای ترکی تیم و سبک و سیاق تشویق‌های خود را از باشگاه‌های فوتبال ترکیه و به شکل مشخص بشیکتاش ترکیه، اخذ کرده‌اند.

هسته ابتدایی این جمع در سال ۸۷ بنیان‌گذاری شده و آنها به صورت هفتگی جلساتی منظم برای هماهنگی ترویج سبک‌های جدید تشویق تشکیل می‌دادند و به شکل مجازی و اینترنتی هم با یکدیگر ارتباط دارند. این گروه، دارای سایت هواداری است که به نام آنها ثبت شده است و به خاطر انسجام، سازماندهی و خلاقیت‌هایی که در تشویق تراکتور از آنها سر زده، در سکوی استادیوم تأثیرگذاری زیادی دارند. تعداد اعضای آنها در هر بازی متغیر است، اما به اذعان مصاحبه‌شوندگان، به صورت میانگین در هر بازی بیش از ۲ هزار نفر در جایگاه مخصوص این گروه حاضر می‌شوند، که در سال‌های ابتدایی صعود تراکتور به لیگ برتر این آمار نزدیک به ۵ هزار نفر هم می‌رسید. به گفته اعضای این گروه، اکثر شعارهای ترکی ورزشی

توسط آنها در استادیوم رواج یافته است و عقیده دارند که هیچ شعار ورزشی جدیدی بدون همراهی و تأیید آنها نمی‌تواند در استادیوم همه‌گیر شود. شعارهای معروف «عیبی یوخ»، «یئل یاتار، طوفان یاتار، یاتماز تیراخور بایراغی»، «تیراخور حمله ائله، سن قهرمانسان...» و شعارهایی از این دست که در بین بیشتر تماشاگران سر داده می‌شود، از آن جمله است. اعضاء اولیه این جمع اغلب جوان، تحصیل کرده و از طبقه متوسط جامعه بوده‌اند. بنابر اطلاعات به‌دست آمده از مصاحبه، اعضاء اولیه این جمع به‌خاطر تعلقات منطقه‌ای و تعصب و عرق به باشگاه فوتبال شهر و زادگاه خود این گروه را تشکیل داده‌اند، هرچند همیشه رگه‌هایی از ناسیونالیسم قومی و تأکید بر رویکرد هویت‌محور، هم در پی‌رنگ مباحث مربوط به شکل‌گیری این جمع هم وجود داشته است، اما به‌طور مشخص این گروه منسجم و متشکل غیررسمی هواداری تراکتور براساس انگیزه‌های قومی شکل نگرفته است. در سایت‌های هواداری این گروه و شبکه‌های اجتماعی منتسب به این گروه، همیشه مطالبی در مورد زبان، فرهنگ و هویت آذربایجان به‌چشم می‌خورد. با توجه به انسجام و سازمان‌یافتگی این گروه و حضور فعال و پررنگ آنها در اینترنت و شبکه‌های مجازی اجتماعی باید گفت بستر فراهم‌شده توسط این بخش از هواداران به‌خصوص در سال‌های اولیه صعود این باشگاه به لیگ برتر، در نمادسازی قومی باشگاه فوتبال تراکتور، نقش زیادی داشته است.

این گروه منسجم و متشکل در شکل‌گیری سبک نوین و جدید هواداری از تراکتور تأثیر به‌سزایی داشته است و به‌عبارتی می‌توان گفت بیشتر هواداران تراکتور از آنها تأثیر گرفته‌اند. لقب «پرشورها» هم که به هواداران تراکتور داده شده، به‌خاطر سبک خاص و پرشور این گروه است. بیشتر آنها اگرچه به‌خاطر تعلقات منطقه‌ای و تعصب و عرق روی شهر خود هوادار این تیم شده‌اند، اما تراکتور را نماد آذربایجان و ترک‌های ایران می‌دانند. در واقع این گروه و سایت‌های هواداری منتسب به آنها از این که تراکتور را با بارسلونا مقایسه کنند استقبال کرده است، چراکه این گروه بر تمایز و تفاوت تراکتور با دیگر باشگاه‌های فوتبال ایران تأکید دارد. البته در مورد این بخش از هواداران، در وهله اول مسئله فوتبال است، نه سیاست. اگرچه آنها در بسیاری از شعارهای سیاسی و به‌خصوص مطالبات فرهنگی و زبانی یا طرح مسئله دریچه اورمی و زلزله قارداغ با فعالین قومی همکاری می‌کنند، اما عقیده دارند که باید یک تعادل و توازن در استادیوم برقرار شود، شعارهای هویت‌طلبانه و فرهنگی اشکالی ندارد، اما شعارهای سیاسی ساختارشکنانه و تجزیه‌طلبانه نه. به‌عبارتی می‌توان گفت که از نظر آنها تراکتور ارتش آذربایجان و ترک‌های ایران است و موفقیت‌های فوتبالی آن به مثابه پیروزی آذربایجان و ترک هاست.

آنها عقیده دارند، تراکتور اکنون معروف‌ترین نماد و سمبل آذربایجان و ترک‌های ایران است. یک همبستگی قومی در میان شهرهای مختلف آذربایجان و حتی مناطق ترک‌نشین حول این تیم به‌وجود آمده است و این بر حجم و گستره هواداران این تیم افزوده است. مهم‌ترین مسئله کسب اعتبار و وجهه از طریق موفقیت‌ها و پیروزی‌های ورزشی است. آنها که در فضاهای مجازی حضور گسترده‌ای دارند، این حجم و گستره از هواداران را به رخ دو تیم پرسپولیس و استقلال تهران می‌کشند و این گزاره را که آنها پرطرفدارترین تیم‌های ایران هستند، را به چالش می‌کشند. اگرچه در بازی مقابل تیم‌های دیگر از دیگر تیم‌های شهر خود یعنی گسترش فولاد، شهرداری یا ماشین‌سازی حمایت می‌کنند، اما مشخصاً برای آنها اولویت اول و آخر تیم تراکتورسازی است.

در مورد تبعیض در فوتبال ایران هم عقیده دارند که فدراسیون فوتبال ایران، رسانه‌های ورزشی اعم از سایت‌های خبری و روزنامه‌های ورزشی و برنامه ۹۰ به نفع دو تیم سرخابی پایتخت عمل می‌کند و یکی از مهم‌ترین اهداف آنها شکست این دوگانه سرخابی در فوتبال ایران، تمرکزگرایی و عملکرد تبعیض‌آمیز در فوتبال ایران است. اگرچه آنها این عملکرد تبعیض‌آمیز را به ضرر بیشتر تیم‌های شهرستانی پرطرفدار می‌دانند و با آنها همدلی دارند، اما اعتقاد دارند، به‌خاطر این که، تراکتور بیشترین طرفدار و تماشاگر را دارد، مسئولین و دست‌اندرکاران ورزش ایران با تنگ‌نظری با این اتحاد و همبستگی قومی برخورد می‌کنند. و از این رو در برخی از اوقات اشتباهات داوری یا اتفاقات فوتبالی که به ضرر تراکتور رقم می‌خورد، عامدانه و با برنامه‌ریزی فدراسیون است.

در مورد واکنش به توهین‌های صورت گرفته هم عقیده دارند، که برخی از واکنش‌های صورت گرفته طبیعی است، هرچند که ساختارشکنانه باشد، مثل توهین‌های متقابل یا شعار خلیج العربی. در این مورد عقیده دارند، که فدراسیون فوتبال ایران و رسانه‌های کشور در مقابل توهین‌های صورت گرفته استاندارد دوگانه دارند و توهین‌های تیم‌های مقابل را نادیده می‌گیرند و این به واکنش‌های ساختارشکنانه در استادیوم منجر می‌شود. با این همه عقیده دارند که در مقابل توهین‌های صورت گرفته لازم نیست، که حتماً به شکل متقابل واکنش داد و دست به توهین و فحاشی متقابل زد، به نظر آنها بهترین و کوبنده‌ترین پاسخ در زمین فوتبال و با برد داده می‌شود.

یکی از این هواداران می‌گوید: «هسته اولیه تی‌تی‌تی‌ها فکر کنم در سال ۸۷ شکل گرفت، اکثر بچه‌ها جوان، تحصیل کرده و از طبقه متوسط بودند، همه ما با یک عشق و علاقه خاص روی تبریز و تیم تراکتور دور هم جمع شدیم، آن سال تراکتور هنوز لیگ برتر نیامده بود، اما ما بازی‌های این تیم را می‌رفتیم... اولین سایت هواداری تراکتور (tractorFans) را هم ما ایجاد کردیم، شاید باور نکنید، اما تا وقتی فعال بود و کار می‌کرد، پربازدیدترین سایت شمال غرب کشور بود. همیشه بحث‌هایی در مورد فرهنگ، هویت و زبان ترکی و آذربایجان بین ما شکل می‌گرفت، اما ما تراختورچی بودیم، روی هویت، زبان و فرهنگ خودمان هم حساس بودیم و هستیم. اصلاً این جمع بود که شعارهایی ترکی را با الگوبرداری از باشگاه‌های ترکیه به‌خصوص بشیکتاش در استادیوم رواج داد. یادم می‌آید اوایل که بحث مقایسه تراکتور و بارسلونا هم در سایت‌های هواداری ما مطرح شد، می‌خواستیم به پرسپولیس و استقلال نشان دهیم، متفاوت از شما هستیم، این یک واقعیت است و برای ما خوشایند، و واقعا تراکتور متفاوت است...»

یکی دیگر از این هواداران می‌گوید: «تی‌تی‌تی‌ها همه چیز را در استادیوم متحول کردند، فوتبال ایران طرفدارانی مثل ما ندیده بود از اول تا آخر بازی یک صدا و ایستاده تشویق می‌کردیم، در آنفیلد لیورپول و بازی‌های بشکیتاش قبلاً این‌ها را دیده بودیم... دوست داشتیم متفاوت باشیم، شعارهای جدید، خلاقیت در تشویق تیم و... همه در مورد ما حرف می‌زدند، ما پرتماشاگرترین تیم ایران شدیم، نزدیک ۵ دوره در لیگ قهرمانان آسیا هم همین‌طور. در تهران در آزادی در بازی مقابل استقلال و پرسپولیس هم بیشتر از آنها بودیم، اما آنها در تبریز هیچ طرفداری در استادیوم نداشتند... این یک جنگ در عرصه ورزش است، آنها فوتبال ایران را در پرسپولیس و استقلال خلاصه کرده‌اند، این‌طور نیست، تراکتور این دوگانه را شکست، نه با قهرمانی، با هوادارانش ما بیشتر از آنها تماشاگر داشتیم و این مهم بود... در مورد زبان مادری، دریاچه اورمیه، زلزله قارداغ و خیلی از این مطالبات همراه می‌شویم، شعار می‌دهیم، اما خب اول فوتبال بعد سیاست، از طرف برخی از فعالین قومی متهم به همکاری با نهادهای امنیتی می‌شویم، ما هم هزینه دادیم، بچه‌های زیادی از این جمع به‌خاطر تراکتور اذیت شدند... به‌نظر من تراکتور نماد آذربایجان و ترک‌های ایران است، تراکتور ارتش سرخ آذربایجان است، ما را همه جا با تراکتور می‌شناسند، این همه است، تراکتور بر اعتبار و وجهه ما افزوده است، برای همین دوست دارم پیروز شود و موفقیت کسب کند... تراکتور باعث ایجاد همبستگی و اتحاد مردم آذربایجان شده است، یک اتحاد و همبستگی بی‌نظیر. نمی‌تواند این را تحمل کند... اول و آخر طرفدار تراکتور هستیم، فکر می‌کنم، فقط این تیم نماد آذربایجان است و از نظر من رنگ و جایگاه تیم‌های آذربایجان فرق می‌کند [اشاره به شعار آذربایجان تیم لری، فرق ائل‌مز ره‌لری]، البته در بازی‌های دیگر طرفدار تیم‌های تبریزی هستیم، همیشه از باخت پرسپولیس و استقلال خیلی خوشحال می‌شوم...»

یکی دیگر از این هواداران هم می‌گوید: «در استادیوم خیلی‌ها چشم‌شان به دهان ماست، این که چه می‌گوییم و چه می‌کنیم... زیاد قاطی شعارهای سیاسی رادیکال نمی‌شویم، دوست نداریم فضا امنیتی بشود و مردم از فوتبال زده شوند، ما برای فوتبال می‌آییم، درست که تعصب داریم به شهر خودمان، هویت، فرهنگ و زبان مادری مان و آذربایجان و اصلاً برای همین تراختورچی شدیم، اما گاهی شورش در می‌آید، از بس که همه چیز سیاسی می‌شود و این‌جا به مشکل می‌خوریم... تبعیض که هست ما بیشتر از همه به این تبعیض اعتراض کرده‌ایم، به فدراسیون فوتبال، به عادل فردوسی‌پور، روزنامه‌های ورزشی و سایت‌های خبری، سوگلی‌شان پرسپولیس و استقلال هستند، آنها نمی‌خواهند این قدرت جدید یعنی تراکتور را بپذیرند، نمی‌توانند ما را بپذیرند، این همه هوادار این همه شور و شوق... این تبعیض علیه همه تیم‌های شهرستانی است، با

سپاهانی‌ها سر همین رابطه خوبی داریم، البته کجدار و مریض، اما قضیه تراکتور فرق می‌کند رسماً یک جاهایی سر تیم ما را بریده‌اند، انگار نمی‌توانند بپذیرند، که یک تیم دیگر به غیر از پرسپولیس و استقلال این همه طرفدار داشته باشید، ما این دوگانه را شکستیم در فوتبال ایران... توهین که می‌شود همیشه می‌شود، اما انگار آنها فقط واکنش‌های طرفداران ما را می‌بینند، میکروفن‌هایشان وقتی در تهران، آبادان، مشهد، انزلی به ما توهین می‌شود خاموش است، این طبیعتاً واکنش‌های متقابل را به بار می‌آورد، من می‌گویم باید با دیپلماسی جواب دهیم، تا محروم نشویم، همین طوری هم به ما حساس هستند، تازه بهترین و دندان‌شکن‌ترین پاسخ را می‌توان در زمین فوتبال داد، اما آن قدر بی‌عدالتی است و آن قدر تراکتور و هواداران آن را اذیت کرده‌اند و نادیده گرفته‌اند که واکنش‌های این طوری هم در استادیوم رخ می‌دهد...»

فعالین قومی

فعالین قومی باشگاه فوتبال تراکتورسازی را نماد و سمبل ملت آذربایجان و ترک‌های ایران می‌دانند و از ابتدا تلاش کرده‌اند تا این نمادسازی قومی از این باشگاه فوتبال را در بین هواداران این تیم جا بیندازند. اولین زمزمه‌های جدی در مورد شبیه سازی باشگاه فوتبال تراکتورسازی با بارسلونا توسط این بخش از هواداران انجام گرفت و در این زمینه یادداشت‌ها و مقالات زیادی در سایت‌های هواداری منتسب به تراکتور منتشر کردند. در راستای نمادسازی قومی از این تیم فوتبال، القابی را هم برای این تیم ساخته و پرداخته کردند. «ارتش سرخ آذربایجان» و «گرگ‌های سرخ» از آن جمله است و در سال‌های ابتدایی حضور تراکتور در لیگ برتر هم عنوان «بارسلون آذربایجان»، را جا انداختند. برای استادیوم یادگار امام، هم که بازی‌های خانگی تراکتور در آن انجام می‌شود، از «استادیوم سهند» و «دره گرگه» که دومی کمتر مصطلح است، استفاده می‌کنند. آنها با آگاهی، هماهنگی و انسجام و سازماندهی کامل، از همان ابتدای حضور تیم تراکتور در لیگ برتر در سال ۸۸، در استادیوم حاضر می‌شدند، به دنبال اهداف سیاسی و تبلیغاتی خود بودند، تا از فرصت حضور این تیم استفاده کنند.

آغاز حضور تراکتور در لیگ برتر در سال ۸۸ مصادف با اعتراضات بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ بود و فعالین قومی با توجه به گسترش این اعتراضات با نماد سبز، پرچم سرخ تراکتور را به‌عنوان نماد جنبش قومی آذربایجان معرفی می‌کردند، تا بدین‌گونه تمایز و تفاوت خود را با جنبش سبز نشان دهند. شعارهای ترکی ورزشی که از تم و زمینه هویتی برخوردارند، توسط این بخش از هواداران ساخته و پرداخته شده‌اند، از جمله: «تورکلرین ایفتخاری تراکتور، تراکتور» (تراکتور، افتخار ترک‌هاست)، «آذربایجان دیاریمیز، تراکتور ایفتخاریمیز» (آذربایجان وطن ماست، تراکتور افتخار ماست)، «آذربایجان یوردوموز تراکتور، بوزقوردوموز» (آذربایجان وطن ماست، تراکتور بوزقوردوموز)، «آذربایجان وار اولسون، ایستمین کور اولسون» (آذربایجان زنده باد، دشمنان آن کور شوند)، «آذربایجان تیملری، فرق ائلمز رهلری» (تیم‌های آذربایجان با هر رنگی، فرقی با هم ندارند)، «اورمو زنجان اردبیل، بو سس آذربایجانان گلیر» (اورمیه، زنجان، اردبیل این صدا از آذربایجان می‌آید)، «ماشین، پولاد، تراکتور، آذربایجان یاتما دور» (ماشین، گسترش فولاد، تراکتور، آذربایجان به هوش باش)، «تراکتور نه توپ‌دی، نه گل‌دی، تیراکتور میلی یولدو» (تراکتور یک تیم فوتبال نیست، تراکتور راه ملی است). شعارهای با پس‌زمینه قومی مشخص که تراکتور را نماد و سمبل ترک‌های ایران و آذربایجانی‌ها معرفی می‌کند.

در کنار این شعارهای ترکی، شعارهای فارسی که در تقابل با سرخ‌آبی‌های پایتخت و به‌خصوص، پرسپولیس یا فدراسیون فوتبال ایران، سر داده می‌شود، متکی بر غیریت‌سازی و تمایزگذاری قومی بین آذربایجان و ایران و البته ترک-فارس است، که یکی از اهداف اصلی فعالین قومی استفاده از ظرفیت تیم تراکتور برای این غیریت‌سازی است. «پرسپولیس ایران، محبوب افغانستان»، «پرسپولیس ایران، تیم نژادپرستان»، «فدراسیون ایران، دشمن آذربایجان»، از جمله شعارهای این جریان است. در یکی از نخستین مقالات جدی سایت‌های فعالین قومی با عنوان، «فوتبال در سیاست یا سیاست در فوتبال» (نگاهی به

۱- بوزقورد: نماد «بوزقورد» یا «گرگ خاکستری» از نمادهای اصلی جریان پان ترکیست است، که اشاره به نژاد و اصالت ترکان دارد. بنا به گفته پان ترکیست‌ها افسانه «بوزقورد» یا «گرگ خاکستری» از افسانه‌های کهن ترکان است. طرفداران حزب حرکت ملی ترکیه (MHP) که یک حزب راست‌گرای افراطی و نژادپرست است از این نماد استفاده می‌کنند و در ایران هم استفاده از این نماد در بین فعالین قومی آذربایجان رایج است.

تأثیر پدیده تراختورسازی در حرکت ملی آذربایجان^۱)، نویسنده مطلب ضمن مقایسه تراکتور با بارسلونا می‌نویسد: «... باید عنوان کنیم که شاید هیچ پدیده‌ای به اندازه تراختور نمی‌توانست تضادهای مرکز - پیرامون را تا این اندازه در هواداران معمولی این تیم ایجاد کند. هواداران معمولی و ورزشی تراختورسازی که روزی تنها منبع هویتی آنها تیم تراختور بود، با افزایش بعد ملی به بعد ورزشی تراختور احساس هویت مضاعفی پیرامون آذربایجان می‌یابند... بازی تراختور با تیم‌های مناطق مرکزی همچون تهران و اصفهان حامل تضادهای مرکز - پیرامون است و حقایق تضاد ملی موجود در میان فارس و ترک را در جغرافیای سیاسی ایران به نمایش می‌گذارد. این تضاد در عرصه ورزشی فرصتی را برای ملت آذربایجان فراهم آورده است تا با حضور در استادیوم و استقبال گسترده از بازی‌های این تیم همبستگی ملی خود را به نمایش بگذارند و مطالبات ملی‌شان را در قالب شعارهای ملی مطرح کنند. تراختور نمادی است که همه آذربایجانیان در پناه آن تمایز هویتی، فرهنگی و زبانی خویش را از دیگر مناطق ایران نشان می‌دهند». این مقاله و یادداشت‌های مشابه که بلافاصله پس از صعود تیم فوتبال تراکتور در وبگاه‌های جریان هویت‌طلب و قومی آذربایجان منتشر شده، چکیده و عصاره نگاه و بینش فعالین قومی به تیم تراکتور را نشان می‌دهد.

شعارهایی نظیر «آذربایجان بیزیمدی، افغانستان سیزیندی» (آذربایجان از آن ماست، افغانستان مال شماست)، یا «تبریز، باکی، آنکارا، بیز هارا فاسلار هارا» (تبریز، باکو، آنکارا، ما کجا؟ فارس‌ها کجا؟) هم گاهی اوقات در استادیوم شنیده می‌شود و به‌شکلی عیان این غیریت‌سازی هویتی را به نمایش می‌گذارند. اما در کنار این شعارهای ورزشی با تم و زمینه هویتی، فعالین قومی شعارهایی را هم در راستای طرح مطالبات فرهنگی، زبانی و محیط زیستی هم ترتیب داده‌اند، که در طی سال‌های گذشته بارهای در استادیوم شنیده شده است. «ترک دیلینده مدرسه، اولمالیدی هرکسه» (مدرسه به زبان ترکی، باید دایر شود)، شعار معروفی است که هواداران تراکتور در مورد حق تحصیل زبان مادری‌شان، سر می‌دهند. البته در کنار این شعار در طی سال‌های گذشته، پلاکاردهایی هم به زبان‌های انگلیسی و فارسی به‌خصوص در تهران در مورد حق تحصیل زبان مادری برای ترک‌های ایران به نمایش درآمده است. در طی یک سال اخیر، هم هواداران تراکتور یک صدا در دقیقه ۱۵، که اشاره به اصل ۱۵ قانون اساسی ایران در مورد حق تحصیل زبان مادری دارد، یک صدا و هماهنگ این شعار را سر می‌دهند. این رفتار درست مشابه رفتار تماشاگران بارسلونا در طی دو سال اخیر است، که در دقیقه ۱۷ و ثانیه ۱۴، پرچم‌های ایالت کاتالونیا را در استادیوم به اهتزاز در می‌آوردند و خواهان استقلال این ایالت می‌شوند. این حرکت در اعتراض به اشغال کاتالونیا در سال ۱۷۴۱ توسط ارتش اسپانیا که پس از آن این ایالت خودمختاری و حق حاکمیت داخلی‌اش را از دست داد و زبان اسپانیولی هم به آنها تحمیل شد، صورت می‌گیرد.^۳

«اورمو گولو جان وئریر، مجلس (دولت)، اونون قتلینه فرمان وئریر» (دریاچه اورمیه دارد می‌میرد، مجلس (دولت) به قتل آن فرمان می‌دهد)، «سدلری سیندیرین اورمون دولدورون» (سدها را بشکنید، دریاچه اورمیه را پر کنید)، «اورمو گولو سوسوزدو، آذربایجان اویناماسا اودوزدو» (دریاچه اورمیه بی‌آب است، آذربایجان اگر بیدار نشود، باخته است)، از جمله شعارهایی است که در استادیوم یادگار امام و آزادی در حمایت از دریاچه اورمیه طنین‌انداز شده است و همچنین پلاکاردهایی که عموماً به سه زبان ترکی، فارسی و انگلیسی در حمایت از دریاچه اورمیه به اهتزاز در می‌آید، که معروف‌ترین تصویر آنها همان پارچه نوشته SAVE URMU LAKE (دریاچه اورمیه را نجات دهید) در استادیوم یادگار امام تبریز بود، که به ادعای برخی از این فعالین قومی، انعکاس زیادی در خبرگزاری‌های معتبر خارجی داشت. در مورد دریاچه اورمیه، فعالین قومی به واسطه وبگاه‌های هواداری در سال ۸۹ کمپین «یک بطری آب برای نجات دریاچه اورمیه» را با عنوان هواداران تراکتور و نام تراکتور راه انداختند، که به‌نوعی اولین کنش غیرفوتبالی این هواداران بود و نشان از دغدغه‌های اجتماعی آنها داشت.

۱. فعالین قومی در آذربایجان، جنبش اجتماعی - سیاسی خود را حرکت ملی آذربایجان می‌نامند.

۲. این مقاله یکی از اولین مقالات جدی در زمینه باشگاه فوتبال تراکتورسازی و زمینه‌سازی برای نمادسازی قومی از این تیم است، که در سال ۸۹ در یکی از سایت‌های جریان هویت‌طلب به نام «اوبرنجی» منتشر شده است، این سایت هم اکنون غیرفعال است و این مقاله در سایت گوناغاً قابل دریافت است.

۳. بارسا-بدون-رئال-و-رئال-بدون-بارسا/1462127/news/www.varzesh3.com

به جز این مطالبات که عمدتاً از جنبه قانونی و رسمی قابل پیگیری است، این دسته از هواداران با اقداماتی نظیر حمایت از قره‌باغ در قالب پلاکاردها، تعلق خاطر خود به قومیت و هویت خود نشان داده‌اند. در سال ۹۱ هم این هواداران از طریق هماهنگی در شبکه‌های اجتماعی مجازی برای حمایت و همدردی با زلزله‌زدگان ورزشکاران در بازی تراکتور با پرسپولیس در تهران، پیراهن‌های خود را درآوردند و لخت شدند، مشابه اقدامی که برخی از هواداران بشیکتاش در حمایت از زلزله‌زدگان وان در سال ۲۰۱۱ انجام دادند. اعتراض هواداران بشیکتاش به خاطر عدم توجه کافی دولت ترکیه به زلزله‌زدگان این شهر کردنشین صورت گرفت و آنها اقدام خود را تحت عنوان کمپین «وان سردش است، ما هم سردمان است»، پیش بردند. فعالین قومی در هر بازی و به‌خصوص در سال‌های اولیه حضور تیم فوتبال تراکتور در لیگ برتر، پلاکاردهایی به زبان ترکی از شهرهای مختلف آذربایجان در حمایت از تراکتور در استادیوم به نمایش در می‌آوردند، تا همبستگی و اتحاد ترک‌ها را نشان دهند.

البته در این بین اقدامات و رفتارهای ساختارشکنانه هم از طرف این فعالین قومی در ورزشگاه سر می‌زند که مهم‌ترین اقدام ساختارشکنانه این فعالین قومی، اهتزاز پلاکاردها، «south Azerbaijan Is not iran» [آذربایجان جنوبی، ایران نیست]، در بازی‌های لیگ قهرمانان آسیا در سال ۹۱ در مقابل الجزیره در استادیوم یادگار امام بود. به اذعان فعالین قومی در مصاحبه، این اقدام با الگوبرداری از هواداران بارسلونا که در بازی‌های این تیم پلاکاردها «catalan is not spain» [کاتالونیا، اسپانیا نیست] را در ورزشگاه نیوکمپ به اهتزاز در می‌آوردند، انجام گرفت. نمونه دیگر از این شعارهای ساختارشکنانه و رادیکال، شعار «خلیج العربی» است، که به گفته این فعالین قومی در واکنش به توهین‌های نژادی و قومی به ترک‌ها در دیگر ورزشگاه‌های ایران، آن را سر می‌دهند.

شبکه گوناختی‌وی که یک کانال ماهواره‌ای وابسته به فعالین قومی و جریان‌های جدایی طلب است، در گزارش بازی‌های این تیم در مقابل تیم‌های سرخابی پایتخت، از عبارت تراکتور آذربایجان در مقابل پرسپولیس و استقلال ایران استفاده می‌کند و برد این تیم را به مثابه برد یک تیم آذربایجانی و ترک [مثل تیم ملی] در مقابل یک تیم ایرانی، نمایش می‌دهد. این کانال تلویزیونی جدایی طلب چندین و چندبار با قرائت بیانیه‌هایی به نام هواداران تراکتور در مسائل قومی و به‌خصوص اعتراضات مربوط به دریاچه اورمیه، از آنها خواسته تا در تجمع حاضر شوند.

فارسی‌زدایی از شعارهای تیم، استفاده از نمادهای خاص متعلق به آذربایجان و ترکان مثل ماه و ستاره و بوزقورد، طراحی شعارهای ترکی با محوریت آذربایجان، اصرار بر استفاده از ادبیات لاتین و جاناندازی عنوان تیراکتور برای این تیم به جای تراکتور، ایجاد یک دوگانه در هویت این تیم و غیریت‌سازی بین هواداران این تیم و تیم‌های مقابل و تعریف فارس به‌عنوان دیگری و ترکی به‌عنوان هویت مقاومت، از جمله اقداماتی است، که از دل مصاحبه‌های انجام‌گرفته و تحلیل محتوای وبگاه‌های فعالین قومی و هویت طلب می‌توان به آنها پی برد.

از دیدگاه فعالین قومی موفقیت یا پیروزی تیم تراکتور در اولویت اول قرار ندارد، در واقع این میدانی است تا آنها مطالبات خود را بیان کنند و از این ابزار در جهت بازنمایی هویت قومی خود استفاده کنند. آنها در پی آن هستند که با غیریت‌سازی و دوگانه‌سازی بین فارس - ترک و آذربایجان - ایران، از پتانسیل‌های این تیم باشگاهی فوتبال در جهت تعمیق شکاف‌های قومی استفاده کنند و از آن در جهت افزایش خودآگاهی قومی ترکان استفاده کنند. از نظر آنها اشتباهات داور یا اتفاقات فوتبالی که به ضرر تراکتور رقم می‌خورد، کاملاً عامدانه است و نشانی از تبعیض موجود در ایران، که این بار دامن تیم محبوب آذربایجان را نشانه گرفته است. آنها برای مقابله با توهین‌های نژادی و قومی صورت گرفته هم، اغلب از مقابله به مثل استفاده می‌کنند و عقیده دارند چنین توهین‌هایی به افزایش شکاف‌های قومی منجر می‌شود، که به نفع جریان‌های واگرا و جدایی طلب است.

یکی از این هواداران می‌گوید: «سال ۸۸ تراکتور که به لیگ برتر صعود کرد دقیقاً یادم هست می‌گفتم، حاکمیت آن چنان مشغول جنبش سبز شد که از ما غافل شد و تراکتور آمد لیگ برتر... این را به شوخی و جدی می‌گفتم، اما چند سال بود که تراکتور درست در لحظه آخر از صعود به لیگ برتر باز می‌ماند، خیلی مشکوک و عجیب و غریب... برای ما این یک فرصت

بود، که جلوی جنبش سبز عرض اندام کنیم، آنها با نمادها و شال‌های سبز و ما با پرچم‌های قرمز تراختور... در کارناوال شادی پس از صعود تیراختور به لیگ برتر که قبل از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ بود، طرفداران موسوی آمده بودند با شال‌های سبز کم بودند، خواستند شعار دهند نگذاشتیم و فقط شعارهای خودمان را دادیم در مورد آذربایجان... پس از انتخابات، هم مدام بحث سکوت آذربایجان مطرح بود، یادم هست، همین رسانه‌های فارسی زبان وقتی با استقبال گسترده مردم آذربایجان از بازی‌های تراختور مواجه می‌شدند، مدام می‌گفتند این ترفند حاکمیت بود، که آذربایجان را از اعتراضات جدا کند و با این مسئله انحرافی آنها را این‌گونه مشغول نگه دارد... تراختور موضوع تحلیل‌های سیاسی بود و هرچایی که از سکوت آذربایجان صحبت می‌شد، یک دلیل آن صعود تراختور به لیگ برتر عنوان می‌شد... البته این رسانه‌های فارسی‌زبان ما را هم بی‌نصیب نمی‌گذاشتند، ما یعنی ملتچی‌ها^۱ و فعالین هویت‌طلب که آنها ما را پان‌ترک و تجزیه‌طلب می‌خوانند... مدام فحش و لیچار بود که نصیب تراختور و هویت‌طلبان می‌شد، فکر کنم یک قسمت عمده از نگاه بدبینانه و غرض‌ورزانه رسانه‌های فارسی‌زبان به تراختور هم متأثر از اتفاقات سال ۸۸ باشد. از این طرف گونا و یک سری از جریان‌های هویت‌طلب بحث طرح استفاده از نماد قرمز در مقابل نماد سبز را پیش کشیدند، ما باید راه خود را از آنها [فارس‌ها] جدا می‌کردیم و این هویت جداگانه را به نمایش می‌گذاشتیم، چه فرصتی بهتر از تراختور».

یکی دیگر این هواداران می‌گوید: «من فوتبالی هستم، طرفدار تراختور هستم، بیشتر بازی‌های این تیم را رفته‌ام، چه در تبریز چه در تهران. اما حقیقتاً من در وهله اول به ورزشگاه می‌روم تا مطالباتم را فریاد بزنم، زبان مادری‌ام، دریاچه اورمی‌ام و... این که ترک هستم و تراختور نماد ترک‌های ایران است، نماد آذربایجان، نماینده یک ملت است، نه یک باشگاه معمولی فوتبال... وقتی کمال‌وند خطاب به فردوسی پور گفت: تراکتور نماینده ۳۵ میلیون آذربایجانی است احساس غرور داشتیم... وقتی در استادیوم آزادی بیشتر از پرسپولیس و استقلال طرفدار داریم، احساس غرور به من دست می‌دهد، از اول هم شعار می‌دهیم تا آخر بازی. خب ببریم که بهتر است، اما اگر هم ببریم حرف‌هایمان را گفته‌ایم، کارمان را کرده‌ایم... این که در تهران یک بچه ۶ ساله با هدبند تراختور می‌آید، برای من مهم است... اول شعار «ترک دیلینده مدرسه، اوالمالیدی هرکسه» را جا انداختیم، حالا همه می‌گویند، در دقیقه ۱۵ بازی خیلی هماهنگ کردیم، این شعار جا بیفتد، چه در شبکه‌های مجازی و کانال‌های هواداری تراختور و چه در حین بازی، بعد دریاچه اورمی بود... کلی پلاکارد به ترکی، انگلیسی و فارسی طراحی کردیم و با هزار مصیبت به استادیوم بردیم، دوست داریم دیده شوند، این مطالبات، چه در رسانه‌های داخلی که امیدی به آنها نداریم، چه در رسانه‌های خارجی...»

یکی دیگر از این هواداران می‌گوید: «سر یک X ناقابل کلی آدم گرفته‌اند منظورم «خ» است [این حرف در الفبای لاتین ترکی مترادف «خ» در زبان فارسی است و منظور مصاحبه‌شونده استفاده از هدبند و پرچم‌های لاتین تراکتور است]. هدبند و پرچم با حروف لاتین ممنوع است، می‌گیرند، فکر می‌کنی تا حالا چند نفر را سر بازی‌های تراکتور گرفته‌اند، من به جرات می‌گویم، بالای ۵۰۰۰ نفر. سرچی؟! یک هدبند، شال، پیراهن با نماد ستاره و ماه و... برای همین خیلی‌ها دیگر نمی‌آیند استادیوم... سر تراکتور را می‌برند، حتی عادل فردوسی‌پور که ما را مسخره کرد، ما طرفدارترین تیم ایران هستیم، ما متفاوت از پرسپولیس و استقلال هستیم، آنها صرفاً دو تیم فوتبال هستند. تیراختور نه تراکتور نماد یک ملت است، درست مثل بارسلونا. برای آنها [فارس‌ها] این قابل پذیرش نیست... خیلی مهم است که در بازی با پرسپولیس و استقلال در تبریز حتی یک نفر طرفدار هم نداشته باشند، چرا که نشان می‌دهد آذربایجان جدا از بقیه ایران است... ما از بارسلونا الگو می‌گیریم، درست شبیه بارسلونا هستیم و استقلال و پرسپولیس هم شبیه رئال مادرید. از شعارهای فارسی نفرت دارم، شعارهای ورزشی‌مان شبیه بشیکتاش است... آنها به ما فحش می‌دهند، توهین می‌کنند، کسی صدایش در نمی‌آید، در تهران، انزلی، مشهد و آبادان. ما هم واکنش نشان می‌دهیم، می‌گوییم، خلیج العربی اتفاقاً خیلی خوب است، این نشان می‌دهد که حق با

۱. فعالین قومی در آذربایجان عموماً خود را ملتچی، میلیتچی، تورکچو، هویت‌طلب یا هویت‌خواه می‌نامند.

ماست این که آنها ما را خودی نمی‌دانند، همان‌طور که ما نمی‌دانیم این به نفع ماست... اشتباهات داوری این‌ها همه حرف است، آنها نمی‌گذارند ما قهرمان شویم، این تبعیض است، یک تبعیض نهادینه که علیه ترک‌ها وجود دارد».

بحث و نتیجه‌گیری

در این تحقیق سه روایت متفاوت از هواداران تیم فوتبال تراکتورسازی به دست آمد. سه روایت که در طی سالیان گذشته در ورزشگاه‌های ایران و شبکه‌های مجازی هواداران تراکتور بیان شده‌اند. برخلاف بیشتر تحقیقات قبلی که عمدتاً بر روی یک روایت خاص از هواداران این تیم فوتبال متمرکز بوده‌اند و عمدتاً به شکل ساده‌انگارانه و تقلیل‌گرایانه بر روی روایت فعالین قومی محدود بوده‌اند، براساس یافته‌های به دست آمده جهان معنایی هواداران این تیم فوتبال باشگاهی ایران از پیچیدگی خاصی برخوردار است و در میان هواداران این تیم رگه‌هایی از محلی‌گرایی و تعلقات شهری، منطقه‌گرایی و ناسیونالیسم قومی به چشم می‌خورد که گاه در تعامل با یکدیگر جهان معنایی این هواداران را شکل می‌دهند و گاه در تضاد با یکدیگر قرار دارند.

این تنوع و تکثر در تجربه‌زیسته هواداران تراکتور نکته تمایز این تحقیق از تحقیقات پیشین است. براساس یافته‌های تحقیق حاضر، این سه روایت متفاوت از هواداران تیم فوتبال تراکتورسازی تبریز در قالب سه تیپ متفاوت جای گرفته‌اند، که هرکدام معرف، شکل خاصی از تجربه‌زیسته هواداران این تیم است که علی‌رغم وجود برخی از زمینه‌های مشترک، تفاوت‌هایی زیادی با هم دارند و به رفتارهای متفاوتی هم منجر می‌شوند.

تیپ اول هواداران عادی فوتبالی تراکتور هستند. تعلقات فوتبالی در تلفیق با محلی‌گرایی و منطقه‌گرایی باعث حمایت آنها از این تیم باشگاهی فوتبال شده است. این بخش از هواداران تراکتور که عمدتاً متشکل از هواداران قدیمی این تیم فوتبال هستند، در حال حاضر از نظر تعداد در اقلیت قرار دارند و این نشان‌دهنده این واقعیت است که عوامل دیگر در اقبال هواداران به این تیم فوتبال نقش داشته‌اند، در طی سال‌های اخیر با تقویت و تعمیق وجه نمادین قومی این باشگاه فوتبال از تأثیر محلی‌گرایی و تعلقات فوتبالی و شهری تا حد زیادی کاسته شده است. این بخش از هواداران تراکتور اگرچه نسبت به هویت قومی‌شان آگاه هستند و حساسیت دارند که این حساسیت در طی سال‌های اخیر افزایش یافته است، اما برای آنها تراکتور یک باشگاه فوتبال است که در وهله اول متعلق به شهر تبریز و در وهله دوم متعلق به آذربایجان است. آنها اگرچه از تغییر شعارهای ورزشی فارسی تیم تراکتور به شعارهای ترکی حمایت می‌کنند، اما به شدت مخالف طرح شعارهای قومی و سیاسی در ورزشگاه هستند و با هرگونه دخالت سیاست در میدان ورزش هم مخالفت جدی دارند. این بخش از هواداران هم نسبت به وجود تمرکزگرایی و تبعیض که به ضرر تیم‌های فوتبال شهرستانی است، نقد جدی دارند، اما علت آن را به پس‌زمینه قومی خود ارتباط نمی‌دهند و آن را یک عارضه جدی و مضر برای کل فوتبال ایران می‌بینند. نگرش این بخش از هواداران به هویت قومی‌شان، علی‌رغم وجود حساسیت و آگاهی از آن و حتی موافقت با برخی از مطالبات زبانی و فرهنگی، در تضاد با هویت ملی قرار ندارد. این نوع از هواداران، در برهه‌های حساس و بحرانی پیرامون تیم تراکتور از هرگونه شعار یا رفتارهای ساختارشکنانه و جدایی‌طلبانه اجتناب کرده‌اند و این نشان از تعلق خاطر آنها به هویت ملی ایرانی و این واقعیت است که رفتار این هواداران علیه همگرایی ملی نیست.

تیپ دوم هواداران پرشور (تیفوسی) تراکتورسازی هستند. تعلقات فوتبالی این بخش از هواداران از تلفیق منطقه‌گرایی و ناسیونالیسم قومی پدید آمده است و همیشه روی خط باریک این دو گرایش حرکت می‌کنند و بسته به موقعیت و شرایط، تأثیر یکی از آنها بیشتر می‌شود. اگرچه برای آنها موفقیت تیم تراکتور از اهمیت زیادی برخوردار است، اما در عین حال آن را نماد و سمبل آذربایجان می‌دانند. این بخش از هواداران تراکتور که اکثریت هواداران این تیم را تشکیل می‌دهند، با توجه به حضور فعال در شبکه‌های مجازی در نمادسازی قومی از این تیم باشگاهی فوتبال نقش زیادی داشته‌اند. آنها به دنبال بیان

تفاوت با دیگر تیم‌های ایران و به‌خصوص پرسپولیس و استقلال تهران هستند و از این که با بارسلونا مقایسه شوند، لذت می‌برند و به آن دامن می‌زنند.

آنها با الگوبرداری از شعارهای ورزشی باشگاه‌های ترکیه و به‌ویژه بشیکتاش نقش اصلی را در تغییر شعارهای ورزشی ترکی به جای شعارهای ورزشی فارسی داشته‌اند که اکثر آنها تم هویتی دارند. در مورد شعارهای قومی و سیاسی، اغلب با شعارهای هویت‌طلبانه در مورد زبان مادری و دریاچه اورمیه و مسائل این‌چنین مشارکت فعال دارند. آنها منتقد جدی فدراسیون و ساختار فوتبال در ایران هستند و آن را تمرکزگرایانه و تبعیض‌آمیز و به نفع دو تیم سرخ‌آبی پایتخت یعنی پرسپولیس و استقلال می‌دانند و عقیده دارند، برخی از اتفاقات فوتبالی در مورد تیم تراکتور عامدانه و برنامه‌ریزی شده است و علت آن را در پس‌زمینه قومی این باشگاه فوتبال می‌بینند. نگرش این بخش از هواداران به هویت قومی و رفتار آنها در میدان فوتبال، بسیار متأثر از موقعیت و شرایط است، اگرچه آنها نسبت به هویت قومی خود آگاهی دارند و حساسیت زیادی هم دارند و از مطالبات فرهنگی و زبانی و حتی زیست‌محیطی مثل نجات دریاچه اورمیه حمایت به‌عمل می‌آورند، اما در شرایط عادی مخالف شعارهای ساختارشکنانه و جدایی‌طلبانه در ورزشگاه هستند. اما در شرایط حساس و بحرانی و شرایط متشنج احتمال همراهی آنها با شعارها و رفتارهای ساختارشکنانه و رادیکال در ورزشگاه و خارج از آن وجود دارد.

کنش و واکنش آنها بسته به موقعیت، متغیر است، اما در نهایت برای این هواداران این یک بازی فوتبال است، نه میدان سیاست. آنها فقط به دنبال بیان تمایز و تشخیص قومی خود از طریق این باشگاه فوتبال هستند و نه جدایی‌طلبی. این که تراکتور نماد بیان این تمایز قومی است کافی است، از این منظر آنها تراکتور را به مثابه ارتش قوم خود می‌پندارند، که در مستطیل سبز فوتبال به مصاف رقیبان می‌رود و پیروزی آن عامل غرور و افتخار است. در مورد این بخش از هواداران باید گفت، که اگرچه آنها تعصب و حساسیت زیادی روی هویت قومی‌شان دارند و در پاره‌ای از اوقات با رفتارها و شعارهای ساختارشکنانه و رادیکال همراهی می‌کنند، اما در مورد نسبت آن با همگرایی ملی قضاوت کار آسانی نیست. اگر مسئله تنها نمایش یک نماد و سمبل از تمایز قومی باشد، در آن صورت این تضاد آن با همگرایی ملی نمی‌تواند زیاد جدی تلقی شود، اما در مورد این بخش از هواداران تراکتور، مسئله اصلی این است که رابطه و مناسبات آنها با هویت ملی بسته به شرایط، متغیر است.

تیپ سوم هواداران تراکتور، فعالین قومی هستند. آنها بر روی ناسیونالیسم قومی و ملی‌گرایی ورزشی از نوع قومی تأکید دارند. مرزبندی‌های آنها یک مرزبندی آشکار هویتی است و کاملاً بر روی نمادهای قومی تأکید دارند. از نگاه این نوع از هواداران، تراکتور نماد ترک‌های ایران و آذربایجان است. شعارهای سیاسی در مورد دریاچه اورمیه، زبان مادری، مسئله قره باغ، زلزله ورزشقان و همچنین اقدامات و شعارهای رادیکال و ساختارشکنانه و اعتراضات خیابانی توسط این بخش از هواداران سازماندهی می‌شود. این‌جا دیگر خود فوتبال و باشگاه فوتبال مهم نیست، مهم استفاده از آن به‌عنوان یک ابزار تبلیغاتی کارآمد و مفید در جهت اهداف و اغراض سیاسی است. شبیه‌سازی باشگاه فوتبال تراکتور با باشگاه بارسلونا از طرف فعالین قومی آغاز شد و در شبکه‌های اجتماعی هوادار تراکتور، هرگونه بحث در مورد تراکتور را به هویت، زبان و فرهنگ آذربایجان ارتباط می‌دهند. آنها با نمادسازی قومی از باشگاه فوتبال تراکتور از آن به‌عنوان ابزاری برای غیریت‌سازی و افزایش خودآگاهی قومی در میان ترک‌های ایران و مردم آذربایجان استفاده می‌کنند. از این جهت مدام بر دوگانه ترک-فارس و آذربایجان-ایران تأکید می‌کنند، برای آنها هرگونه تنش در ورزشگاه‌های فوتبال ایران و توهین‌های نژادی یا قومی که علیه هواداران تراکتور سر داده می‌شود، اتفاقات فوتبالی یا اشتباهات داوری رایج در فوتبال ایران، محملی است تا به این واگرایی و این غیریت‌سازی دامن بزنند. از این‌رو تبعیض‌های فوتبالی را هم مشخصاً به پس‌زمینه قومی و مسائل سیاسی ارتباط می‌دهند. بنابراین آنها از هرگونه فضای متشنج و حساس بهره‌برداری می‌کنند. آنها همچنین از میدان فوتبال برای طرح مطالبات فرهنگی، زبانی، دریاچه اورمیه و مسائلی از این دست استفاده می‌کنند. از این منظر تراکتور رسانه‌ای است، برای طرح مطالبات سیاسی و فرهنگی جریان ناسیونالیست قومی در آذربایجان و همچنین از این طریق اتحاد و انسجام قومی هواداران و مردم ترک و آذربایجان را به نمایش می‌گذارند. فعالین قومی با توجه به حضور پررنگ و فعال در شبکه‌های

اجتماعی مجازی، نقش و تأثیر زیادی در هدایت و کنترل افکار عمومی هواداران تیم فوتبال تراکتور دارند. نکته مهم دیگر این است که کارکرد تبلیغاتی تیم تراکتور هم در نهایت در راستای اهداف و اغراض سیاسی جریان ناسیونالیست قومی آذربایجان است.

فعالین قومی با بازنمایی قومی از تیم فوتبال تراکتور به دنبال ایجاد زمینه‌های واگرایی و تعمیق شکاف قومی در ایران هستند. آنها هویت پیرامون این تیم را به عنوان هویت مستقل مردم ترک و آذربایجان در مقابل هویت ایرانی و به عبارت بهتر فارس قرار می‌دهند و این هویت را به مثابه «هویت مقاومت»، تعریف و بازتعریف می‌کنند. آنها با تأکید و بزرگنمایی انسجام قومی و اجتماعی ترک‌های ایران و آذربایجانی، آن را به عنوان نشانه‌ای از خودآگاهی ملی این مردم قلمداد می‌کنند و به هر تقابل فوتبالی تراکتور با تیم‌های مرکز، رنگ و بوی سیاسی می‌دهند. در هر حال هدف اصلی این بخش از هواداران تیم تراکتور از بازنمایی قومی این تیم فوتبال ایجاد تضاد و تناقض بین دیگر هواداران این تیم با هویت ملی و کاهش همگرایی ملی است، که در نهایت به واگرایی دامن می‌زند.

در یک جمع‌بندی کلی باید گفت، برای تیپ اول یعنی هواداران عادی فوتبالی تیم فوتبال تراکتورسازی، این تیم یک باشگاه فوتبال است و نه یک چیز دیگر، اما برای تیپ دوم یعنی هواداران پرشور و فعالین قومی که بیشتر هواداران این تیم فوتبال را در طی سال‌های اخیر تشکیل می‌دهند و نقش اصلی را در هدایت و کنترل شبکه‌های مجازی هواداران تیم و سکویهای ورزشگاه‌ها را برعهده دارند، تراکتور یک رسانه است. از نگاه تیپ دوم، یعنی هواداران پرشور که از آمیزه‌ای از منطقه‌گرایی و ناسیونالیسم قومی متأثرند، در بیشتر مواقع این رسانه، فرصتی برای نمایش تمایز و تشخیص قومی و منطقه‌ای است و نه بیشتر. در واقع آنها خواهان جدایی نیستند، بلکه به دنبال نمایش نمادهایی هستند که تفاوت و تشخیص قومی مردم آذربایجان و ترک‌های ایران را به نمایش بگذارد.

هواداران پرشور تراکتور در نسبت با هویت ملی و همگرایی ملی یک وضعیت سیال و متغیر دارند، زمانی که از منظر منطقه‌گرایی به تشویق و حمایت تیم خود می‌پردازند، که در بیشتر اوقات و وضعیت عادی این گونه است، رفتار و شعارهای آنها تضاد و تنافر کمی با هویت ملی دارد و بیشتر از جنس کوری خوانی‌های عادی فوتبالی است، اما در وضعیت‌های حساس و بحرانی و مواقعی که تبعیض در میدان فوتبال به اوج می‌رسد، در فضای هیجانی و توده‌ای ورزشگاه و شبکه‌های مجازی، با توجه به پس‌زمینه قومی خود، گهگاه با برخی از رفتارها و شعارهای ساختارشکنانه و جدایی طلبانه هم همراهی می‌کنند و تضاد آنها با هویت ملی ایرانی به نقطه بحرانی می‌رسد.

البته تبعیض و ناعدالتی در ساختار فوتبال ایران ریشه دارد و اغلب تیم‌های پرطرفدار شهرستانی قربانی آن هستند، اما در مورد تراکتور با توجه به پس‌زمینه قومی مشخص هواداران آن و تأثیرگذاری آن در دیدگاه هواداران و رفتار آنها، این مسئله به شکل سیاسی تفسیر می‌شود. برای هواداران پرشور تیم فوتبال تراکتور این تیم در مقابله با دو تیم پرسپولیس و استقلال تهران، با توجه به اهمیت جدال مرکز و پیرامون، به مثابه یک ارتش غیرمسلح است و با پیروزی و برد تیم خود به وجد می‌آیند، اما در نهایت مسئله اصلی آنها خود فوتبال است و نه سیاست و این که به واسطه این تیم تشخیص و تمایزشان را نشان دهند.

از نظر فعالین قومی تیم فوتبال تراکتورسازی یک رسانه است هم برای طرح برخی از مطالبات فرهنگی، زبانی، زیست محیطی و حتی سیاسی. یک امکان برای تجمع و نمایش انسجام و همبستگی قومی مردم آذربایجان و ترک‌های ایران. در بینش این فعالین قومی این تیم فوتبال یک ابزار و یک بهانه برای تمایزبایی قومی است اما نه صرفاً برای نمایش، بلکه برای شکل‌دهی به یک هویت قومی متمایز از هویت ایرانی و تلاش در جهت تعمیق شکاف قومی در ایران و در نهایت ایجاد واگرایی. فعالین قومی به شکل نیت‌مند و برنامه‌ریزی شده، به دنبال استفاده از ظرفیت و پتانسیل این تیم فوتبال باشگاهی برای ایجاد یک هویت متمایز قومی و کاهش همگرایی ملی‌اند. هرگونه شرایط متشنج، بحرانی و خاص، پیرامون تیم تراکتور اعم از فوتبالی و غیرفوتبالی، وضعیتی است که این فعالین قومی از آن استقبال می‌کنند، چرا که در این وضعیت تأثیر گفتمان ناسیونالیسم قومی و قدرت بسیج‌کنندگی آن افزایش می‌یابد و از این رو آنها از هر پیش‌آمد، نظیر اشتباهات داوری یا عملکرد

نارست فدراسیون فوتبال ایران و یا تبعیض رسانه‌های ورزشی ایران و توهین‌های قومی و نژادی در شبکه‌های مجازی یا ورزشگاه‌های دیگر ایران به مردم آذربایجان، استقبال می‌کنند و از آن در جهت اهداف سیاسی خود بهره می‌برند. تیم فوتبال تراکتورسازی تبریز یک پدیده اجتماعی است، که قدرت تأثیرگذاری زیادی روی مردم آذربایجان و مناطق ترک‌نشین ایران داشته است. پیروزی‌های این تیم بر دو تیم پرسپولیس و استقلال تهران در مقاطع مختلف و قهرمانی آن در جام حذفی ایران و شکل‌گیری جشن و شادمانی گسترده در شهرهای مختلف آذربایجان، نشان از تأثیر به‌سزای آن در ایجاد انسجام و همبستگی قومی در آذربایجان دارد. تراکتور یک رسانه است، برای بیان برخی از مطالبات فرهنگی و زبانی (زبان مادری) و زیست‌محیطی (دریاچه اورمیه) و نمایش هویت و فرهنگ متمایز و متفاوت آذربایجان و ترک‌های ایران و البته فرصتی برای بروز و ظهور اتحاد و انسجام آنها در قالب هواداری از این تیم باشگاهی فوتبال. اگرچه نمایش این تمایز و تشخیص قومی در بیشتر مواقع با هویت ملی ایرانی ناسازگاری ندارد، اما فعالین قومی به‌دنبال استفاده از این رسانه برای اهداف و اغراض سیاسی خود هستند، که مشخصاً شکل‌دهی به یک هویت قومی متمایز و افزایش واگرایی در رأس آنهاست. در این میان آنچه که به‌عنوان بستر و زمینه مشترک در تجربه زیسته این سه تیپ از هواداران خودنمایی می‌کند، مسئله تبعیض در ساختار فوتبال ایران است. این تبعیض است که زمینه را برای تعمیق شکاف قومی و کاهش همگرایی ملی در بین اغلب هواداران تیم فوتبال تراکتور مهیا می‌سازد و آنها را به‌سمت گرایش‌هایی از منطقه‌گرایی و ناسیونالیسم قومی سوق می‌دهد که در تضاد و تنافر با هویت ملی ایرانی قرار دارد.

بیشتر هواداران تیم فوتبال تراکتور به‌دنبال نمایش این تشخیص و تمایز قومی هستند، نه لزوماً برای مرزبندی، بلکه برای پذیرش. آنها به این شکل آن قرائت از هویت ملی را که به‌دنبال تحمیل وحدت زبانی و فرهنگی در ایران به طریق اجباری است و در پی حذف و امحاء عناصر فرهنگی، زبانی و هویتی اقوام ایران و به‌ویژه ترک‌ها و مردم آذربایجان است، را به چالش می‌کشند. برخلاف تصور عموم این بیان از هویت قومی در بیشتر مواقع در تضاد و تنافر با هویت ملی ایرانی قرار ندارد. مسئله بسیار ساده است، آنها خود را ترک می‌نامند، زبان‌شان را ترکی می‌خوانند و نسبت به هویت قومی خود حساسیت ویژه دارند و نمی‌خواهند مورد تحقیر و توهین قرار بگیرند. با توجه به‌وجود زمینه‌های پررنگ خودآگاهی قومی در میان مردم آذربایجان، وقتی امکانی نظیر تیم تراکتور پیش روی آنها قرار می‌گیرد، با توجه به این واقعیت که یک تیم فوتبال می‌تواند عامل ایجاد همبستگی و انسجام باشد و پیروزی و موفقیت‌های آن به ایجاد اعتبار و وجهه برای هواداران آن بیانجامد، از آن بهره می‌برند. به‌عبارتی این تیم فوتبال باشگاهی بهترین ابزار برای هواداران آن برای نمایش هویت قومی خود و پذیرش است، البته در مورد فعالین قومی این نمایش هویت قومی در میدان فوتبال، همراه با مرزبندی شفاف و قاطع با هویت ملی ایرانی به‌منظور تعمیق شکاف قومی در ایران و ایجاد واگرایی با پشتوانه اهداف جدایی‌طلبانه است.

این هواداران به‌خاطر نمایش این تمایز قومی و زبانی از شعارهای ورزشی ترکی استفاده می‌کنند، زمانی که بحث توهین و تحقیر هویت، فرهنگ و زبان آنها پیش می‌آید، مانند قضیه فیتله، این هواداران قاطعانه واکنش نشان می‌دهند و در شبکه‌های اجتماعی مجازی یکی از مباحث اصلی آنها در کنار بحث‌های فوتبالی، این مسائل هویتی است. اگر آنها حق تحصیل به زبان ترکی را در ورزشگاه فریاد می‌زنند یا در قالب پلاکاردهایی آن را به نمایش می‌گذارند، یا در مورد دریاچه اورمیه و نجات آن شعار می‌دهند، به این خاطر است که در ایران امکان طرح و پیگیری این مطالبات بسیار محدود است و احزاب و نهادهای مدنی ضعف‌های زیادی دارند، پس در نتیجه با هدایت و کنترل فعالین قومی، این مطالبات که بیشتر آنها جنبه قانونی دارد، به فضای ورزشگاه کشیده می‌شود. مسئله این است که نگرش‌های نادرست به مسئله هویت ملی در ایران که اصرار به حذف و امحاء عناصر فرهنگی و زبانی و هویتی اقوام دارد، به شکاف قومی دامن می‌زند. بیشتر هواداران تیم فوتبال تراکتور، متأثر از پس‌زمینه قومی خود، در این میدان، به‌دنبال نمایش این هویت قومی و پذیرش آن در چهارچوب ایران هستند.

این تبعیض در ساختار ناکارآمد و کلنگی فوتبال ایران هم وجود دارد. در فوتبال باشگاهی ایران تمرکز زیادی روی دو تیم پرسپولیس و استقلال تهران وجود دارد و این دو تیم از حمایت دولتی برخوردارند. صداوسیما و بیشتر رسانه‌های ورزشی اعم از روزنامه‌های ورزشی، سایت‌های خبری ورزشی و حتی برنامه پربیننده ۹۰، بیشترین حجم اخبار خود را به این دو تیم

اختصاص می‌دهند. هواداران تیم‌های فوتبال پرتطرفدار شهرستانی از این‌که دولت و مسئولین ورزشی بین این دو تیم و تیم‌های آنها تبعیض قائل می‌شود، گلایه‌مندند. صداوسیما بازی‌های این دو تیم را به‌طور کامل پوشش می‌دهد. رسانه‌های ورزشی مصاحبه‌های بازیکنان و مربیان این دو تیم را منتشر می‌کنند و به پوشش کامل اخبار و حواشی این دو تیم می‌پردازند. اصحاب رسانه به این انتظار دامن می‌زنند، که بیشترین تعداد بازیکنان تیم ملی فوتبال ایران باید از این دو تیم دعوت شوند. این تمرکز فدراسیون فوتبال ایران و فضای رسانه‌ای ورزشی ایران بر روی این دو تیم، نشان‌دهنده تبعیض در فوتبال ایران است.

بارفروش (۱۳۸۱) در مطالعه خود که به تحلیل محتوای نشریات ورزشی کشور پرداخته، به این نتایج دست یافته: مطبوعات به سه ایراد، فوتبال‌زدگی، توجه بیش از حد به دو تیم استقلال و پیروزی و عدم اتخاذ سیاست شفاف در قبال امور مهم و کلان ورزش دچارند (دوستی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۷۹). این تبعیض در ساختار فوتبال ایران و بی‌عدالتی رسانه‌ای، مسئله همه تیم‌های پرسابقه، موفق و پرتطرفدار شهرستانی است، اما در مورد تیم فوتبال تراکتورسازی با توجه به پس‌زمینه قومی مشخص هواداران آن و کثرت هواداران آن، این مسئله، در متن کلی تبعیض علیه مردم آذربایجان و ترک‌های ایران قرار می‌گیرد و در مواقع بحرانی، مسئله نمود سیاسی می‌یابد.

در یک جمع‌بندی کلی از مباحث این بخش باید گفت که از نقطه نظر بیشتر هواداران تیم فوتبال تراکتور مسئله اصلی نمایش و پذیرش است، آنها با آگاهی و حساسیت نسبت به هویت قومی خویش از این تیم فوتبال، برای نمایش تمایز و تشخیص قومی‌شان بهره می‌برند، اما این برای ایجاد مرزبندی شفاف و قاطع با هویت ملی ایرانی نیست، اگرچه این نمادسازی قومی آنها در تضاد با قرائتی از هویت ملی ایرانی قرار می‌گیرد که به دنبال حذف و امحاء تمام عناصر فرهنگی، زبانی و هویتی اقوام ایرانی و تحمیل وحدت زبانی و فرهنگی در ایران است. بنابراین باید بین قرائت‌های مختلف از هویت ملی ایرانی تفاوت قائل شد و هرکنش و واکنش از طرف هواداران تیم فوتبال تراکتور را به حساب تضاد و تنافر با هویت ملی و کاهش همگرایی ملی قرار نداد. بدیهی است، که فعالین قومی علاوه بر نمایش هویت قومی در پیرامون این تیم به دنبال ایجاد بسیج قومی و مرزبندی‌های هویتی مشخص و مستقل از هویت ملی ایرانی هستند. هرگونه تبعیض در اشکال گوناگون، به‌ویژه تحقیر و توهین به مردم آذربایجان و ترک‌های ایران، بستر مناسب را برای گفتمان آنها فراهم می‌کند و منجر به واگرایی می‌شود.

منابع

- اخوان کاظمی، مسعود؛ شاه قلعه، صفی‌الله (۱۳۹۲). «تأثیر فوتبال بر مؤلفه‌های هویت ملی»، مطالعات فرهنگ-ارتباطات، سال ۱۴، شماره ۲۳، ۱۳۵-۱۱۵.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۱). «فوتبال، پارادوکس نوسازی»، نامه علوم اجتماعی، دوره ۱۰، شماره ۱۹، ۱۸-۵.
- اعرابی، سیدمحمد؛ بودلایی، حسن (۱۳۹۰). «استراتژی تحقیق پدیدارشناسی»، روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۷، شماره ۶۸، ۳۱-۵۸.
- بلانچارد، کندال (۱۳۸۷). مردم‌شناسی ورزش، ترجمه علیرضا حسن زاده و حمیدرضا قربانی، تهران: نشر افکار.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۱). «کنش‌های ورزشی و کنش‌های اجتماعی»، ترجمه محمدرضا فرازنده، ارغنون، سال ۹، شماره ۲۰، ۲۴۵-۲۲۷.
- حشمت‌زاده، محمدباقر؛ اکرمیان، سیدمحمدحسین (۱۳۹۴). «ارتباط‌سنجی ورزش و سیاست با بهره‌گیری از نظریه آنتونیو گرامشی»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ۷، شماره ۴۳، ۳۵-۱۰.
- خلجی، حسن؛ بهرامی، عباس؛ آقاپور، سیدمهدی (۱۳۸۶). اصول و مبانی تربیت بدنی و علوم ورزشی، تهران: انتشارات سمت.

- دوستی، مرتضی؛ درویشی، ابوالفضل؛ خلیلی، علی اصغر (۱۳۹۵). «بررسی ملی‌گرایی هواداران تیم ملی فوتبال ایران»، مدیریت و توسعه ورزش، سال ۵، شماره ۲، ۱۹۳-۱۷۷.
- زرگر، افشین (۱۳۹۴). «ورزش و روابط بین‌الملل، جنبه‌های مفهومی و تئوریک»، علوم سیاسی، سال ۱۱، شماره ۳۱، ۴۸-۷.
- فاضلی، حبیب‌الله (۱۳۹۱). «ورزش و سیاست هویت»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۷، شماره ۲، ۱۷۴-۱۵۱.
- هاشمی، سید ضیاء؛ جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۸۶). «فوتبال و هویت ملی»، مطالعات ملی، سال ۸، شماره ۲، ۱۰۷-۱۲۵.
- هوسرل، ادموند (۱۳۸۲). تأملات دکارتی، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.
- هولی‌هان، باری (۱۳۸۵). «دخالت سیاست در ورزش، تربیت‌بدنی و تفریحات»، ترجمه داوود حیدری، رشد آموزش علوم اجتماعی، دوره ۱۰، شماره ۲، ۴۰-۳۶.
- ویس، اُتمار (۱۳۸۹). میانی جامعه شناسی ورزش. ترجمه کرامت‌الله راسخ، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- Alabarces, P. (1999). Post Modern Times, Identities and Violence in Argentina Football, in Football Cultures and Identities. Edited by: Gary Armstrang and Richard Giulianotti. London, Mac Millan Press, 77-85.
- Creswell, W. J. (2007). "Qualitative Inquiry and research design: choosing among five approaches", (second Edition), Sage Publications.
- Moustakas, C. E (1994). Phenomenological Research Methods. Thousand Oaks, CA: sage Publications.
- Rogers, G. and Rookwood, J. (2007). "Cardiff City Football Club as a Vehicle to Promote Welsh National Identity", Journal of Qualitative Research in Sports Studies. 1, 1: 57-68.
- Şahin, M.Y., Yenel, F., Çolakoğlu, T. (2010). "Sport, Nationplace and Importance Creating Nationalism Interaction: Sports & Identity". International Journal of Human Sciences, 7: 1244-1263.
- Vanderstoep, W. S. (2009). Research Method for Everyday Life Blending Qualitative and Quantitative Approach. John Wily & Sons, Inc.

به این مقاله این گونه استناد کنید:

گلابی، فاطمه؛ حمیدی شفیق، مهدی (۱۳۹۸). «ورزش و همگرایی ملی (مطالعه رفتار هواداران باشگاه فوتبال تراکتورسازی تبریز)»، پژوهش‌های معاصر در مدیریت ورزشی، ۹ (۱۸)، ۱۵-۳۶.